

آیا جزوه را از سایت ما دانلود کرده اید؟

کتابخانه الکترونیکی **PNUEB**

پیام نوری ها بشتابید

مزایای عضویت در کتابخانه **PNUEB**:

دانلود رایگان و نامحدود خلاصه درس و جزوه

دانلود رایگان و نامحدود حل المسائل و راهنما

دانلود کتابچه نمونه سوالات دروس مختلف پیام نور با جواب

WWW.PNUEB.COM

کتابچه نمونه سوالات چیست:

سایت ما **افتخار** دارد برای اولین بار در ایران توانسته است کتابچه نمونه سوالات تمام دروس پیام نور که هر یک حاوی تمامی آزمون های برگزار شده پیام نور (تمامی نیمسالهای موجود **فتی الامکان** با **جواب**) را در یک فایل به نام کتابچه جمع آوری کند و هر ترم نیز آن را آپدیت نماید.

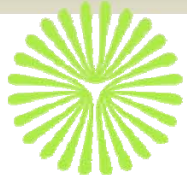
مراحل ساخت یک کتابچه نمونه سوال

(برای آشنایی با زحمت بسیار زیاد تولید آن در هر ترم):

دسته بندی فایلها - سرچ بر اساس کد درس - پسابندن سوال و جواب - پیدا کردن یک درس در نیمسالهای مختلف و پسابندن به کتابچه همان درس - پسابندن نیمسالهای مختلف یک درس به یکدیگر - وارد کردن اطلاعات تک تک نیمسالها در سایت - آپلود کتابچه و فیلدی موارد دیگر..

همچنین با توجه به تغییرات کدهای درسی دانشگاه استثنائات زیادی در ساخت کتابچه بوجود می آید که کار ساخت کتابچه را بسیار پیچیده می کند.

WWW.PNUEB.COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

کتابخانه الکترونیکی **PNUEB**
WWW.PNUEB.COM

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

سیر اندیشه و تحول نهادهای اداری

نام کتاب: تاریخ عقاید سیاسی

نام مؤلف: دکتر ابوالقاسم طاهری

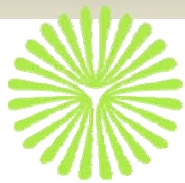
چاپ: 1382

تهیه کننده: علی جمشیدی



هدف كلي

آشنا نمودن دانشجویان گرامی با نظرات دیدگاهها و تفکر فلاسفه بزرگی چون افلاطون اپیکو ژان ژاک روسو هگل و مارکس و همچنین بحث و بررسی پیرامون راههای ارائه شده وسیله این دانشمندان در راه از بین بردن ناهنجاریهای اجتماعی و برقراری نظم و ایجاد عدالت اجتماعی از اهداف اصلی تهیه و تدوین کتاب حاضر است.



راهنمای مطالعه

از شما دانشجویان گرامی تقاضا میشود، نخست به مطالعه هدفهای کلی و سپس به مطالعه هدفهای رفتاری هر بخش بپردازید. مطالعه این هدفها شما را در دانستن اینکه پس از خاتمه هر فصل در معلومات و اطلاعات شما چه تغییراتی باید بوجود آمده باشد یاری خواهد کرد. چه ممکن است فهم هدفهای رفتاری پیش از آشنائی به محتوای هر فصل برای شما دشوار باشد و در اینصورت میتوانید هدفها را یکبار بخوانید و بعد در حین خواندن متن و پس از پایان هر فصل به فهرست هدفهای رفتاری مراجعه کنید تا آگاه شوید که در آن قسمت از شما چه انتظاری میرود. پس از مطالعه مقدماتی با در نظر گرفتن هدفهای رفتاری یکبار دیگر متن را با دقت بخوانید و پس از خاتمه هر بخش به آزمونها پاسخ دهید و پاسخهای خود را با پاسخ هائی که در پایان آمده مقایسه نمایید .



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

فصل اول

زندگی، دیدگاهها و فلسفه سیاسی افلاطون

WWW.PNUWEB.COM



هدف کلی فصل اول

در این فصل با فلسفه سیاسی افلاطون، دیدگاهها و نظرات و طرز تفکر این فیلسوف آشنا خواهید شد. تعاریف، مفاهیم و اصطلاحات و مدینه فاضله افلاطون نیز در این فصل مورد بحث و بررسی قرار میگیرد.



افلاطون

در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح حکومتی که يك قطب آن اولیگارشی افراطی و قطب دیگرش دموکراسی بود شهرهای مختلف یونان باستان حاکمیت داشتند و میزان دخالت مردم در اداره امور شهرها نیز به همین قیاس با هم تفاوت داشت.



افلاطون

- هاتف دلف که یونانیان در همه کارهای فردی و اجتماعی خود از او پیشگوئی می خواستند گفته بود «که سقراط فرزانه ترین مرد یونانی است» ولی سقراط مطمئن بود که چنین نیست و بر آن شد که خلاف حکم ها هاتف را ثابت کند. روشی که او برای این منظور برگزید همان فن جدل بود.



افلاطون

نقشه حساس و دگرگون کننده در زندگانی افلاطون در سال 399 پیش از میلاد مسیح موقعی که وی بیست و شش ساله بود فرار رسید. در آن سال، سقراط را که هفتاد ساله شده بود به جرم انکار خدایان رسمی کشور، ابداع خدایان جدید، و فاسد کردن جوانان، در يك دادگاه آتی به محاکمه کشاندند. وی هیچکدام از وسایلی را که ممکن بود با استفاده از آنها تبرئه شود نپذیرفت و با لحنی که جای آشتی با مدعیان باقی نمی گذاشت از روش زندگانی خویش دفاع کرد. اکثریت اعضاء دادگاه او را گناهکار تشخیص دادند و به مرگ محکومش ساختند.



افلاطون

افلاطون مدرسه ای برای تعلیم فلسفه تأسیس کرد و آن را بنام یکی از حومه های آتن که مقر این مدرسه بود آکادمی نامید. این مدرسه مشهور ما در تمام دانشگاهها و دارالعلمهایی به شمار می رود که از آن تاریخ در دنیا تأسیس شده است. آکادمی افلاطون اولین مکتب فلسفی شمرده می شود.



افلاطون

- کشف مهم افلاطون در این باره این بود که انسان به کمک روشهای صحیح میتواند «دانایی» و «علم» خود را از وادی جهل مطلق خارج و به سر منزل حقیقت نزدیک سازد. او می‌گفت دسترسی به حقایق مثبت که قابل اثبات و بنابراین از گزند ابطال مصون باشند کاملاً میسر است.



افلاطون

- در جزء سی و پنج مناظره یا مکالمه آنچه بیشتر مربوط به سیاست می باشد چهار کتاب آن است به شرح زیر و باید فلسفه سیاسی وی را از این چهار مجله اقتباس و جمع آوری نمود:



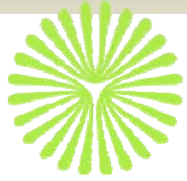
افلاطون

- اول - کتاب سوفیست - پولی تیکوس (سوفسطائی - سیاست) و موضوع بحث آن این است که آیا دموکراسی بهتر است یا استبداد؟
- دوم - کتاب معروف به جمهوری. هدف این کتاب آن است که عدالت حقیقی را بوسیله تصویر یک کشور غایت آمال و شرح یک دولت ایده آل یا مدینه فاضله جستجو و مجسم نماید.



افلاطون

در این کتاب نظریات افلاطون درباره ماوراء طبیعت، خداشناسی، اخلاق، روانشناسی، فن تربیت، سیاست و هنر مندرج است. در آنجا مسائلی مطرح می‌شود که رنگ و بوی زمان ما را دارد از قبیل کمونیسم و سوسیالیسم و طرفداری از حقوق زنان و تحدید موالید و تناسل و تزکیه نسل و مسائل نیچه درباره اخلاق و آریستوکراسی و عقاید روسو درباره برگشت به طبیعت و تربیت آزاد و عقیده بر گسون درباره (نیروی حیاتی) و تحلیل روحی فروید که همه در آنجا پیدا می‌شود.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

سوم - کتاب در باب قوانین و ملحقات و متفرعات قوانین.
چهارم - کتاب مرسوم به زمامدار.

WWW*PNUeB.COM



عدالت

یونانیان هم صفت دادرس بی طرف و هم خویشتن داری و پاکدامنی فردی، هر دو را مصداق عدل می دانستند یعنی عدل را در آن واحد به دو معنای درستکاری شخصی و تقوای اجتماعی می گرفتند.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

عدالت

یونانیان هم صفت دادرس بی طرف و هم خویشتن داری و پاکدامنی فردی، هر دو را مصداق عدل می دانستند یعنی عدل را در آن واحد به دو معنای درستکاری شخصی و تقوای اجتماعی می گرفتند.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

عدالت بعنوان يك فضيلت انساني

با این مقدمه، فضیلت در نظر افلاطون عبارت از خصیصه ای است که انسان خوب، در مقایسه با انسان بد (یا بدتر) سهم بیشتری از آن را داراست.

افلاطون چهار صفت اساسی را که من حیث المجموع سازنده فضیلت و علو انسانی هستند به شرح زیر نام می برد:



عدالت بعنوان يك فضيلت انساني

خرد، شجاعت، رعایت اعتدال و عدالت دارنده هر کدام از این صفات در نظر افلاطون، به لحاظ همان صفت، انسانی است خوب و هر آن کسی که این چهار صفت را یکجا داشته باشد انسانی است به تمام معنی خوب.

افلاطون عدل را به عنوان یکی از فضایل چهار گانه ای که نزد یونانیان ارجمند بود در نظر می گیرد و آن سه فضیلت دیگر فرزاندگی (حکمت) و دلیری (شجاعت) و خویشتن داری یا انضباط (عفت) است.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

نقش عدالت در پیوند میان دولتها

در نظر افلاطون عدالت نه تنها جزئی از فضایل بشری است بلکه در عین حال خصیصه ای است در وجود مردمان که آنها را مستعد برقرار کردن روابط سیاسی با یکدیگر به منظور تشکیل جامعه های سیاسی می سازد.



عدالت بعنوان يك فضيلت انساني

سياسي افلاطون است. عدالت در نظر افلاطون بخشي از فضيلت انساني و در همان حال رشته اي است كه مردمان را در داخل دولتها به هم پيوند مي دهد. به عبارت ديگر خصلتي است كه در آن واحد هم انسان را خوب مي سازد و هم او را اجتماعي بار مي آورد. اين موضوع، يعني يكسان دانستن اثر عدالت در تربيت نفس بشر و در اجتماعي كردن او اولين و اساسي ترين اصل در فلسفه



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

عدالت بعنوان يك فضيلت انساني

اصل عدالت میان تمام دولتها یکی است، یعنی عدالت چیزی جز منافع حکومت نیست و در همه جای دنیا عدالت بر اصل واحدی استوار است و آن اصل عبارت از حفظ منافع اقویاست.



قیود اخلاقی و اجتماعی و هدف آموزش

در نظر افلاطون قوانینی که زندگی کردن انسان را در اجتماع امکان پذیر می‌سازد با مقرراتی که نفس و طینت وی را خوب می‌کنند، هر دو یکسانند. وظیفه حکمران سیاسی مضاعف است: یکی حفظ تشکیلات جامعه و دیگری تهذیب نفس شهروندان و رساندن آنها به درجه کمال است.



عدالت بعنوان يك فضيلت انساني

از نظر افلاطون این دو وظیفه باهم فرق ندارند بلکه دو بیان متفاوت از موضوعی مشترک هستند. حکومت کردن چیزی جز تربیت کردن نیست، و تربیت هم در مرحله آخر چیزی نیست جز پروراندن فضایی در وجود اتباع کشور که به حکم طبیعت استعداد و آمادگی پذیرفتنش را دارند.



رخنه تجملات و منشاء جنگ

يك دولت موقعي كه در مسير تجملات افتاد، از تامین کلیه آن چیزهائی كه براي رفع نیازهاي تجملی لازم است عاجز می ماند و بنابراین، ناچار می گردد كه به خاک دیگران حمله كند. منشاء این عجز، چنانكه می بینیم، در فناي آن سیستم اقتصادی كه در نظر افلاطون نشانه سالم بودن جامعه بشري بود قرار دارد و راه حل بعدی، یعنی دستبرد زدن به خاک دیگران برای تصرف وسایل تولید، راه حلی است كه از فكر زمامداران يك كشور بیمار و آشفته حال تراوش می كند و گرنه يك دولت صحیح و تندرست احتیاج به این گونه تشبثات برای رفع مشكلات اقتصادی خود ندارد.



پیدایش طبقه پاسداران

جنگ و روحیه جنگجویی که شهرها، در نتیجه اعتیاد به تجملات، دچار آن می‌گردند، به وجود آمدن طبقه دیگری را ایجاب می‌کند که با متجاوزان و ستیزه جویانی که قصد ربودن ثروت و امنیت جامعه را دارند مقابله کند.



پیدایش طبقه پاسداران

این جامعه به سه طبقه تقسیم می شود:

1. فرمانروایان
2. یاوران یا جنگاوران (که مجموعاً طبقه پاسداران را تشکیل می دهند)
3. توده مردم (پیشه وران)

یا ساده تر بگوئیم جامعه او در اصل، از دو طبقه پاسداران و توده مردم (پیشه وران) فراهم می آید ولی پاسداران، خود شامل دو طبقه فرمانروایان و جنگاوران می شوند.



تربیت پاسداران

۱- موسیقی

تربیت باستانی از دو چیز تشکیل شده است:
ژیمناستیک و ورزش (برای تربیت جسمانی) و موسیقی (برای تربیت و تهذیب روح).

مراد یونانیان از موسیقی، شعر و آواز و رقص، هر سه بود.
شیوه های موسیقی که در تربیت یونانی پذیرفته می شوند باید چنان باشند که در ضمیر و احساسات پاسدار، خصال برجسته از نوع متانت، هوشیاری، حواس جمعی و سادگی تولید کنند.



تربیت پاسداران

۲- ژیمناستیک و تربیت بدنی

لغت ژیمناستیک، به مفهومی که افلاطون در نظر دارد، تربیت بدنی انسان را چه از لحاظ ورزش و چه از لحاظ تغذیه در بر می گیرد. منظور اصلی و نهایی ژیمناستیک تولید صحت در بدن است، درست همچنانکه غرض از تعلیم موسیقی تولید اعتدال و هماهنگی در روح بود.



تربیت پاسداران

به نظر افلاطون، موسیقی و ژیمناستیک برای تکوین نوعی سرشت مضاعف در پاسداران آتی جامعه لازم است و می‌تواند آنها را به مردانی نیرومند که قوت بدن و نیروی اراده دارند و در همان حال موجوداتی ملایم و عطوف و با احساسات هستند تبدیل کند.



شیوه برگزیدن و تقسیم پاسداران

برای کشف این موضوع چاره ای نیست جز اینکه در خفا مراقب اعمال و حرکات اینگونه شهروندان باشیم و همه آنها را از همان عنفوانی جوانی به انجام کارهایی که احتمال فراموش کردن، فریفته شدن، یا گول خوردن در آنها خیلی زیاد است وادار سازیم.

سپس آنهایی را که از محک آزمایش سربلند بیرون آمدند و نشان دادند که هرگز گول نمی‌خورند به عنوان پاسداران آتی کشور

برگزینیم.



جامعه سياسي

به نظر افلاطون هر جامعه سياسي بايد داراي دو چيز باشد. دو چيزي كه بودن آنها چنين جامعه اي را از ساير جوامع انساني ممتاز و متفاوت مي سازد. يكي از اين دو چيز، وجود هيئتي يا فردي حاكم در جامعه است. وظيفه خاص اين هيئت حاكم عبارت از تشخيص منافع كلي همگان و انتخاب بهترين راه براي تأمين آن منافع است.



جامعه سیاسی

آن مورد دوم، که باز وجودش در این اجتماع جدید ضروری است، این است که این طبقه، یا فرد حاکم، هیچکدام مجاز نیستند که نیرو و مساعی خود را صرف تأمین منافع طبقاتی یا انفرادی بسازند.



دولت طبقاتی

آن عامل اصلی که دولت کنونی و تکمیل شده افلاطون را از آن شکل بدوی اجتماع که پیش از پیدایش تجملات وجود داشت متمایز می‌سازد، دو طبقه برتر - طبقه نظامیان و فرمانروایان - به سازمان سیاسی شهر است.

سازمان اساسی سه گانه بر پایه تقسیم شهروندان به سه طبقه اصلی - حکمرانان، جنگاوران، و تولید کنندگان - طرح گردیده است.



دولت طبقاتی

ولی از نظر افلاطون طبقه را گروهی از مردم می‌داند که از دیدگاه فضیلت انسانی، برابر و همانند یکدیگر باشند.

بطور خلاصه به عقیده افلاطون همانطوریکه در طبیعت انسان یک خود راهبر، یک نیروی محرک اراده و بالاخره امیال مادی وجود دارند، همین عوامل در ارگانیزم جامعه نیز موجود هستند و هر یک از آنها به یک طبقه مخصوص از اجتماع مربوط می‌شود.



دولت طبقاتی

طبقه «دانشمندان» متفکران (فرمانروایان) به منزله فهم و ادراک جامعه، طبقه سپاهیان (جنگاوران) نماینده جرأت و شجاعت یعنی نیروی محرک و بالاخره طبقه کارگران و کشاورزان (پیشه وران) که عهده دار تولیدات صنعتی و کشاورزی بوده و ضمن محرومیت از حقوق سیاسی موظف به تأمین زندگی دو طبقه دیگر هستند، به مشابه امیال و شهوات مادی موجود در بدن می‌باشند.



مقایسه دولت طبقاتی افلاطون با دموکراسی و کمونیزم

در تئوری افلاطون دو قسمت مجزا و قابل تشخیص از همدیگر وجود دارند که عبارتند از:

1. اعتقاد به اینکه اعمال و وظایفی که حکومت انجام می دهد برای بقای دولت ضرور حیاتی است.
2. این اعمال منحصرأ باید به وسیله طبقه ای خاص از مردم که در داخل تشکیلات همان دولت وجود دارند ایفا گردد.



مقایسه دولت طبقاتی افلاطون با دموکراسی و کمونیزم

اندیشه دموکراسی معاصر قسمت اخیر نظریه افلاطون را باطل می‌شمارد ولی منکر قسمت اول نیست.

اما تئوری مارکس، به عکس تئوری دموکراسی، قسمت اول نظریه افلاطون را رد می‌کند. جامعه ایده‌آلی مارکس جامعه‌ای است که در آن «دولت باید بتدریج خشک و نابود گردد».



اشتراک پاسداران در زن و فرزند و دارایی

روش اشتراکی همانطوری که در اموال جریان دارد درباره زنان نیز مجری خواهد بود. پاسداران از خودخواهی شخصی و خانوادگی برکنار خواهند ماند، آنان پای بند تحصیل ثروت اندوزی که از گرفتاریهای اشخاص متأهل است نخواهند بود، ایشان خود را وقف زن نخواهند کرد بلکه وقف اجتماع خواهند نمود، حتی کودکان آنان متعلق به ایشان نخواهند بود،



اشتراک پاسداران در زن و فرزند و دارایی

تمام اطفال پاسداران از همان بدو تولد از مادران گرفته خواهد شد و باشتراک و دسته جمعی تربیت خواهند یافت.

معنی اشتراک بودن زنان، جفت گیری کورکورانه نیست و یا اینکه اعمال جنسی لجام گسیخته که عملی ناپاک است نباید آزاد باشد، بلکه باید کلیه روابط جنسی تحت مراقبت دقیق درآید.



اشتراک پاسداران در زن و فرزند و دارایی

معنی نظام اشتراکی در زندگی خانوادگی، آن است که زنان و کودکان به همگان متعلق باشند تا هیچ پاسدار درباره زن و کودک نگوید که «آن زن یا کودک از آن من است» بلکه همه پاسداران بتوانند درباره همه زنان و کودکان بگویند که «آنان از آن ما هستند» و غرض این است که احساس اشتراک نفع که اساس یگانگی افراد خانواده ای واحد است



اشتراک پاسداران در زن و فرزند و دارایی

به همه اعضای جامعه سرایت کند و علاوه بر آن بر وفق دانش خوب نژادی، نسل شهروندان بهبود یابد. البته این نظام در درجه اول برای پاسداران مقرر می‌شود و افراد عامی از آن معافند ولی افلاطون معتقد است که تنها سرچشمه ستیز و نفاق در جامعه، ستیز و نفاق در درون طبقه حاکم است و اگر فرمانروایان از نفاق برکنار باشند بقیه مردم کشور نیز با یکدیگر ستیزه نخواهند کرد.



حکومت فلاسفه

جامعه ای که آن را وصف کردیم (یعنی مدینه فاضله) هرگز تحقق نخواهد یافت و گرفتاریهای دولتها و گرفتاریهای انسانیت هرگز پایان نخواهد یافت مگر آنکه فیلسوفان در این جهان شهریار شوند یا کسانی که ما اینک ایشان را شهریار و فرمانروای خود می نامیم به طور جدی و کافی در پی مطالعه فلسفه بروند و این دو یعنی قدرت سیاسی و عقل فلسفی با هم درآمیزند.



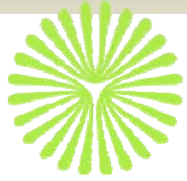
علم چیست؟

علم، به عقیده افلاطون عبارت از دانایی حقیقی و معرفت خالص است و انسان این دانایی را فقط موقعی بدست می آورد که بتواند دانسته خود را با دلیل و برهان عقلی ثابت کند.



فیلسوف برتر از قانون

تنها یک فیلسوف قادر است که دلیل و برهان معقول قوانین را تشخیص بدهد و بنابراین فقط او حق قضاوت دارد که آیا قانونی که در جامعه مجری است از نظر عقلانی موجه است یا نه. اما چنین فیلسوفی این حق را نیز دارد که هر قانون را قبلاً به محک آزمایش عقلانی بزند و از تسلیم شدن به قوانینی که قوه تمیز عقلانیش صحت آنها را تأیید نمی‌کند سرپیچی کند.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

فصل دوم

زندگی، دیدگاهها و نظرات ارسطو

WWW*PNUED*COM



هدف کلی

در این فصل با افکار و عقاید و فلسفه ارسطو و همچنین تعاریف، مفاهیم و اصطلاحات این فیلسوف آشنا خواهید شد. آشنائی با وجوه اشتراک و اختلاف بین دیدگاههای ارسطو و افلاطون و نیز روش های مطالعه و دیدگاههای وی در جهت برقراری نظم و ایجاد عدالت اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.



ارسطو

رسم برآنست که زندگی ارسطو را از نظر روش تفکر او به سه دوره تقسیم کنند: نخست دوره شاگردی او در «آکادمی» مکتب افلاطون که بیست سال از عمر وی را در بر می گیرد و با مرگ افلاطون (در سال ۳۴۷ قبل از میلاد) به سر می رسد



ارسطو

دوم، دوره ای که محققان آلمانی آنرا سالهای سرگردانی نامیده اند، که در طی آن ارسطو شهر آسوس و جزیره لسبوس و شهرپلا را در می نوردد، پایان این دوره همزمان با آغاز شهرسازی اسکندر است. در دوره سوم، ارسطو به آتن باز می گردد و مکتب خود به نام «لیسیوم» را بنیاد می کند و سرانجام به «فالیسیس» پناه می برد و تا پایان عمر در آنجا می ماند.



ارسطو

○ ارسطو تقریباً در تمام رشته های دانش بشری (به جز ریاضیات) استاد و صاحب نظر بود. آثار وی قلمرو الهیات، متافیزیک، اخلاقیات، اقتصاد، سیاست، زیباییشناسی و فیزیک را در برمی گیرد. در تاریخ بشریت کسی را که همانند ارسطو یا لاقل شایسته تشبیه به وی باشند نمی توان یافت و مردی که این اندازه وسعت معلومات عقلی و این همه نفوذ در سیر تکامل فلسفه در ادوار آتی بشریت داشته باشد شاید هرگز نتوان یافت.



ماهیت دولت

هر دولتی عبارت از نوعی جامعه است و هر جامعه ای به این منظور که سودی به اعضاء خود برساند تأسیس شده است، زیرا که فعالیت افراد بشر همواره به این قصد صورت می گیرد که آنچه را که متضمن خیر و صلاح آنهاست به دست آورد.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

ماهیت دولت

هنگامیکه چندین خانواده با هم متحد شدند و انجمن خانواده ها هدف خود را چیزی بالاتر از تأمین نیازمندیهای روزانه قرار دارد، وضع دگرگون می گردد و اولین جامعه ای که براساس کیفیت جدید تشکیل می شود دهکده است.



ماهیت دولت

هنگامیکه مردمان چندین دهکده در داخل جامعه ای منفرد و کامل متشکل گردیدند و این جامعه به حد کافی وسعت و غنا داشت که بتواند نیازمندیهای خود را از هر حیث، یا تقریباً از هر حیث، تأمین کند آن وقت دولت بوجود می آید که دلیل و علت اصلی آغاز شدن آن تأمین احتیاجات بدوی زندگی سپس چنین دولتی به تدریج هدف خود را فراهم کردن وسایل یک زندگی خوب برای اعضاء جامعه قرار می دهد و برای تحصیل این هدف به عمر و بقای خود ادامه می دهد.



وظایف دولت

دولت برای این بوجود آمده است که یک زندگی خوب برای شهروندان تأمین کند و گرنه تأمین یک زندگی بی خصلت و خاصیت هدف نیست. دولت در عین حال که برای رفع حاجات بوجود آمده، بخاطر ایجاد حیات خوب و بهبودی زندگی مردم نیز بوجود آمده است.

هدف و مقصد نهائی دولت تأمین زندگی خوب برای شهروندان است.



وظایف دولت

به عقیده لاک: «وظیفه حکومت مراقبت در این باره نیست که اعضای جامعه که مشغول قرارداد اجتماعی می‌شوند به هیچ وجه مرتکب خطا یا فساد نگردند. وظیفه دولت محدود به همین است که نگذارد اتباع کشور مرتکب عمل خلاف نسبت به یکدیگر گردند



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

وظایف دولت

گردند یا اینکه به قلمرو مشروع همدیگر تجاوز نمایند». اما این قیدها که لاک بر حوزه اعمال دولت اطلاق می کند به نظر ارسطو موانعی هستند که با بودن آنها دولت هرگز نمی تواند وظایف اساسی خود را به عنوان دستگاه مربی جامعه انجام دهد.



وظایف دولت

در نظر ارسطو مهمترین وظیفه دولت اصلاح عیوب اخلاقی شهروندان و تلقین فضایل نفسانی به آنهاست.

ارسطو می گوید: کسانی که برای حکومت‌های خوب ارزش و احترام قائلند همیشه محسنات و معایب دولت‌ها را در نظر می‌گیرند. هر آن دولتی که واقعاً شایسته نام دولت باشد به حتم باید تلقین محسنات و فضایل اخلاقی به شهروندان را در سرلوحه وظایف اصلی خود قرار دهد.



وظایف دولت

اکنون می‌توان اختلاف اساسی را که بین افکار ارسطو و لاک وجود دارد در جمله ای کوتاه خلاصه کرد و گفت: در حالی که از نظر لاک موضوع تربیت شهروندان و ایجاد فضایل اخلاقی در آنها به هیچ وجه جزء وظایف دولت نیست، از نظر ارسطو دادن همین تربیت و ایجاد همین فضائل مهمترین وظیفه هر دولت بشمار می‌آید.



توجیه بندگی

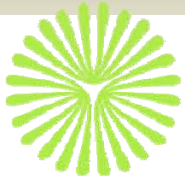
وجه مشترک دیگر عقاید ارسطو و افلاطون در توجیه بندگی است. شخص اگر عقل را در نهاد خود دارد و باید از نهاد خود پیروی کند، ولی اگر ندارد به صرفه اوست که فرمانبردار عقل بیرون از خود باشد تا بدینسان همه آدمیزادگان به راهنمایی آئینی واحد در حد مقدور، برابر و دوست یکدیگر شوند.



توجیه بندگی

طبیعت دوست دارد که میان بدنهای آزاد مردان و بندگان فرقی بگذارد و از این جهت است که قوت جسمانی را برای انجام کارهای نوکری نصیب بندگان کرده و نیروی عقل و فضیلت را به اربابان تخصیص داده است.

دلایلی که ارسطو برای توجیه بندگی به کار می برد علی الاصول همان دلایلی هستند که افلاطون بیش از وی برای توجیه رقییت دائم طبقه تولید کننده به کار برده است.



توجیه بندگی

به تعبیری ساده تر! نیل انسان به یک زندگی خوب و مطلوب بی وجود بنده، همان اندازه دشوار و تحقق ناپذیر است که تولید آهنگهای موسیقی بی وجود ابزارهای لازم.

نظریه ای که ارسطو در این باره (توجیه بندگی) ابراز می کند، نظریه ای است شاق که خلاصه اش این است که عمل خدایگان در استفاده از خدمات بندگان فقط برای نیل به هدفی واحد موجه است.



توجیه بندگی

ولی اگر بنده توانائی برخوردارى از فضیلت را داشته باشد آنگاه به نظر ارسطو بندگی او ناروا و غیرطبیعی است.

دفاع ارسطو از بندگی وجه مشترک دیگری در نظریات او و افلاطون است، هر دو عقیده دارند به اینکه حقوق مدنی و سیاسی هر کس باید به اندازه هوش و دانش و شایستگی او باشد،



توجیه بندگی

زیرا ارسطو مانند افلاطون عدل را نه در برابری، بلکه در تناسب می‌داند و می‌گوید که اقتضای عدل آن است که هوشیاران و دانشمندان و شایستگان بیش از مردم کودن و نادان حقوق و احترام داشته باشد. چنین عقیده‌ای در حقیقت به سود طبقات ممتاز و توانگر تمام می‌شود.



مال و ثروت

ارسطو چون در همه کارها اعتدال را ضرور می دانست معتقد بود فن بدست آوردن مال نیز در صورتی طبیعی و معقول است که هدفش کسب نه حداکثر، بلکه حد لازم دارائی باشد. پس مال اندوزی اگر برای رفع نیازهای خانگی و کشوری باشد درست و طبیعی و اگر برای سودجوئی باشد نادرست و غیرطبیعی است و ارسطو بر این اساس فن به دست آوردن مال را به نحو عام دارای دو نوع می داند:



مال و ثروت

یکی که جزئی از فن تدبیر منزل است و پر ارج و ستودنی است و دیگری که از مقوله سوداگری است غیرطبیعی و نکوهیدنی است. اندیشه ارسطو درباره ملک و دارایی، در همان تعریفی که از ثروت کرده است مندرج است. بنابراین تعریف «ثروت» چیزی نیست جز انباری از ابزارها که بدرد استعمال در خانواده یا دولت می‌خورد. حال نکته مهم درباره هر ابزار این است که قطر و ابعادش، با توجه به وظیفه ای که برای انجام آن درست شده، محدود است.



مال و ثروت

این عقیده که اندوختن ثروت حدی دارد که تجاوز از آن برای هیچکس صحیح نیست، ارثیه ای بود که از ارسطو به قرون وسطی منتقل گردید ولی در طی زمان در مقابل اندیشه لاک به زانو درآمد.



شهروند

شهروند محض و مطلق کسی است که حق اشتغال به وظایف دادرسی و احراز مناسب را دارا باشد.

اختلاف نظر ارسطو و افلاطون به این صورت است که جامعه شهروندان ارسطو فقط با دو طبقه از پاسداران دولت افلاطونی تطبیق می کند و این وضع ناشی از این است که ارسطو با ایجاد هر نوع فرق و امتیاز در داخل طبقه پاسداران مخالف است. در نتیجه تمام آن کسانی که طبقه سوم دولت افلاطونی را تشکیل می دهند در تقسیم بندی سیاسی ارسطو از جامعه شهروندان به کنار گذاشته خواهند شد.



انواع حکومت

حکومتهایی که توجهشان به مصالح همگان معطوف است بر وفق عدالت تأسیس شده اند و بنابراین شکل صحیح حکومت را نشان می دهند. اما حکومتهایی که تنها مصالح فرمانروایان را در نظر دارند اشکال منحرف حکومت هستند زیرا خصلت استبدادی دارند در حالی که یک دولت صحیح، جامعه ای است مرکب از آزادگان.



انواع حکومت

بنابراین اشکال صحیح حکومت را در سه وضع مختلف که در آن یک تن، تنی چند، یا جمعی کثیر، برای حفظ مصالح عام حکومت می کنند، می توان خلاصه کرد.

حکومتی که صلاح عموم را در نظر داشته باشد، اگر به دست یک تن اعمال شود سلطنتی یا پادشاهی نام دارد و اگر به دست گروهی از مردم اعمال شود، آریستوکراسی خواهد بود.



انواع حکومت

و اما حکومتی که خیر و صلاح همگان را دارد و به دست اکثریت اداره می‌شود، جمهوری است.

پس شکل منحرف حکومت پادشاهی را حکومت ستمگر یا تورانی و شکل منحرف آریستوکراسی را الیگارشی و شکل منحرف جمهوری را دمکراسی می‌نامند



انواع حکومت

تورانی نوعی از حکومت ستمگران است که فقط تأمین منافع فرمانروا را در نظر دارد. الیگارشسی فقط به منافع و صلاح توانگران و دمکراسی به صلاح و منافع تهیدستان توجه دارد و هیچ یک از این حکومتها در فکر مصالح عمومی نیستند



دمکراسی و دفاع از تفوق مردم

بسیاری به این اصل معتقدند که قدرت برین کشور باید در دست انبوه مردمان باشد و نه در اختیار مشتی از بهترین افراد، و گرچه این اصل خالی از اشکال نیست، چنین بنظر می‌رسد که متضمن پاره‌ای از حقیقت باشد. زیرا به احتمال قوی نیروی قضاوت «انبوه مردمان» از قضاوت «مشتی از همان مردمان» - ولو اینکه اینان بهترین افراد کشور و گلهای سرسبد اجتماع باشند - صائب تر است.



دمکراسی و دفاع از تفوق مردم

ارسطو می گوید که دمکراسی به معنای حکومت اکثریت در نظر جمعی بهتر از حکومت گروه اندک است، زیرا توده مردم اگر چه یکایک از فضیلت بی بهره باشند لیکن چون گردهم آیند مجموعاً قضاوت جمعی کثیر همواره بهتر از قضاوت یک فرد است.



تفوق قانون

قدرت قانون که خالی از شهوات و احساسات است البته جای حاکم و قاضی را نمی‌گیرد ولی بحاکم و قاضی قدرتی می‌دهد که واجد یک خاصیت اخلاقی و در صورت فقدان قانون مسلماً قدرت حاکم واجد این خاصیت اخلاقی نخواهد بود



تفوق قانون

دارندگان قدرت برین حق ندارند قدرت خود را به دلخواه، و بی توجه به مفاد قانون، به کار اندازند و اگر چنین کردند نتیجه عملشان دگرگون شدن شکل دولت نخواهد بود، بلکه آن سازمانی خواهد بود که اطلاق نام دولت به آن اصلاً صحیح نیست. زیرا در جامعه ای که قانون فاقد قدرت باشد حکومت هم وجود ندارد. قانون از هر چیزی باید برتر و والاتر باشد



فراغت

ارسطو زندگی فعال آدمی را بر سه بخش تقسیم می‌کند: کار و سرگرمی و فراغت پس فراغت چون بهره‌ای از زندگی فعال است نمی‌تواند همانند بیکارگی باشد و ارسطو هم آن را نوعی از کوشش آدمی می‌انگارد ولی فرق کار را با فراغت در این می‌داند که کار از روی ضرورت و نیاز انجام می‌گیرد یعنی خود وسیله برای غایتی خاص است، اما فراغت کوششی است که آدمی آن را از برای نفس آن و نیز رضایت معنوی و فضایل اخلاقی که از آن بدست می‌آورد انجام دهد.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

فصل سوم

زندگی، افکار و عقاید اپیکور، شکاکین، کلبیون،
رواقیون، سیسرون، سنکا



هدف کلی

آشنائی با افکار و عقاید اپیکور، شکاکین، کلبیون، رواقیون، سیسرون و سنکا. همچنین آشنایی با تعاریف، مفاهیم، اصطلاحات و نظرات ابراز شده از جانب این فلاسفه. ضمن بررسی وجوه اشتراک و افتراق در تفکر این متفکران و نیز آشنایی با روشهای مطالعه، تفکر و نظرات آنان، راههای ارائه شده جهت از بین بردن ناهنجاریهای اجتماعی و برقراری نظم و ایجاد عدالت اجتماعی از دیدگاه آنان در این فصل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت



اپیکور

در دو هزار و هشتصد سال میان مرگ ارسطو (۳۲۲ پیش از میلاد) و تولید ماکیاول (۱۴۶۹ پس از میلاد) چهار تحول بزرگ فکری در باختر زمین روی داد:

نخست پیدایی مکاتب فلسفی شکاکی و اپیکوری و رواقی، دوم تکوین نظریات سیاسی و حقوقی وابسته به امپراطوری روم، سوم مسیحیت و چهارم آغاز دوره معروف به رنسانس یا (نوزائی) (نوزایش) و (رفورماسیون) (اصلاح).



اپیکور

آتن که خاستگاه معنویت یونانی و پیشگام تفکر فلسفی بود با مغلوب شدن به دست اسپارت در پایان قرن پنجم شکوه دیرین را از دست داد و بر اثر حرمت و اعتبار فلسفه نظری ساخت زیان دید. اعدام سقراط در سال ۳۹۹ پیش از میلاد نشان داد که جامعه آتنی خود تا چه پایه با معنویت سر ستیز دارد



اپیکور

انتقال های ارسطو از فلسفه مثلی افلاطون مخالفان مباحث نظری محض را در طعنه های خود به مابعد الطبیعه دلیر کرد. در چنین احوالی، شکاکان و اپیکوریان و رواقیان بر سر آن شدند که برای روان رنجدیده یونانی در همین جهان خاکی درمانی بجویند و آن را و حیرت برهانند از چنگ هراس و اندوه و تعصب



اپیکور

پس پیرون درمانی بجویند و آن را از چنگ هراس و اندوه و تعصب و حیرت برهانند. پس بیرون (پورهون) شکاک (۲۷۵-۳۶۵ پیش از میلاد) شناخت حقیقت را محال شمرد و پیروان خود را برای برخورداری از سعادت و آرامش روان به پرهیز از جزم و تصدیق فرا خواند و اپیکور (۲۷۰-۳۴۱ پیش از میلاد)



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

اپیکور

منکر دخالت خدا و تقدیر در کار جهان شد تا ترس آدمی از هر دو زائل شود و اصل ابدیت ماده را آموخت تا آدمی فقط به طبیعت دل بندد و زنون رواقی (265-340 پیش از میلاد) سعادت را در رهایی از سختگیری و خشم دانست.



اپیکور

همگی این متفکران به جای مفاهیم محض انتزاعی فلسفه، به روی دو اصل آرامش مطلق روان و بیدردی یا آسایشی که بر اثر پرهیز از اندیشیدن دست می‌دهد تکیه می‌کردند و همگی مباحث اخلاقی را از ستیزه های فلسفی برتر می‌نهادند یعنی شادی انسان را بیش از حقیقت عزیز می‌داشتند.



اپیکور

دوره مابین ارسطو و سیسرون یعنی از مرگ ارسطو بسال ۳۲۲ تا دوره سیسرون (مرگ سیسرون در ۴۲ ق.م) که تقریباً دو قرن ونیم می شود عده ای از مرگ ارسطو را خاتمه دوره فلسفه سیاسی یونان قدیم و آغاز دوره بین ارسطو و سیسرون می شمارند

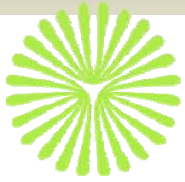


آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

اپیکور

سه نوع اندیشه مهم در یونان و جهان اطراف آن که تحت تأثیر تمدن یونان قرار داشتند بخصوص در روم که وارث تمدن یونان گردید رواج یافت یکی فلسفه اپیکور، دیگر فلسفه شکاکین و سوم فلسفه رواقیون



رواقیون

اپیکور معتقد به ماتریالیست یعنی معتقد به اصول مادیت و تکامل و همچنین انسان دوست و خوش بین به نوع بشر بود. اپیکور ملحد و منکر خدا بود. اپیکور می گوید حیات اجتماعی کلاً بر پایه منافع فردی گذاشته شده اگر ما عضو جامعه شده ایم برای آنست که پنداشته ایم در عضویت جامعه لذت شخصی بیشتر تحصیل می شود و کشور و دولت ما را بهتر از خطر دشمن حفظ می کند



رواقیون

و اگر روزی فرا رسد که کشور و دولت این دو منظور را تامین نکنند بهتر که وجود نداشته باشند. هدف کلی اپیکوریانیسم تعقیب کلیه فلسفه اخلاقی دوره بعد از ارسطو بود یعنی می خواست در شاگردان مکتب خود ایجاد یک حالت بی نیازی فردی نماید و برای منظور فوق این نکته را بایشان آموخت که زندگی نیک در کسب لذت و تامین مسرت است



رواقيون

اجتناب از تمام دردها و نگرانی ها «از هر چه که احتمال دردسر و نگرانی دارد بپرهیز و از آن بگریز» این دستور حتی شامل فرار از خدمات اجتماعی و دولتی نیز بوده و مفهوم آن یعنی برگزیدن حیات انزوا می باشد. گفت مرد خردمند نباید کاری بکار سیاست داشته باشد مگر آنکه اوضاع و احوال او را مجبور کند که در سیاست دخالت نماید.



رواقیون

اپیکور می گوید دولت ها و کشورها تنها بمنظور ایجاد امنیت بوجود آمده اند بخصوص برای تأمین امنیت در برابر غارتگری از طرف مردم سرزمین دیگر. بعقیده اپیکور کلیه افراد بشر ذاتاً خودخواه می باشند، لذا خوبی و خیر و مصلحت هر فرد را رفتار و اعمال خودسرانه دیگران مزاحم می شود،



رواقیون

پس مردم ضمن تشکیل دولت با یکدیگر قرارداد ضمنی منعقد کرده اند که مزاحم یکدیگر نباشند و بیکدیگر آزار نرسانند تا مبتلا به سختی و مشقت نشوند و همچنین معتقد شده اند حقوق دیگران را محترم بشمارند تا دیگران نیز متقابلاً حقوق ایشان را محترم شناسند. بدین طریق دولت و قانون بصورت یک قرارداد بوجود آمده است، تا روابط و معاملات و زندگی مردم را با یکدیگر تسهیل نماید.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

رواقیون

اپیکور در زمینه قانون می گوید، آنچه را در آزمایش معلوم شده که بمصلحت آدمی و موافق احتیاجات حاصله از معاملات متقابل افراد بشر می باشد بالطبع عدل است و هر قانونیکه مناسب مصلحت روابط متقابل و مساوی نباشد از عدالت خارج است



شکاکین و کلیون

شکاکین یا سپتیک را بعضی همان کلیون یا مینیک می‌دانند ولی عده ای از علمای فلسفه سیاسی این دو فرقه را جدا دانسته و از آنها جداگانه سخن گفته و از پیشوایان معروف این دو فرقه نیز جداگانه بحث می‌نمایند. حقیقت مطلب این است که گفتار و عقاید فلاسفه این دو فرقه بقدری بیکدیگر نزدیک و مشابه است که تفکیک آن از یکدیگر خالی از ابهام و اشکال نیست و نتیجه هر دو فلسفه هم تقریباً یکی است



شکاکین و کلیون

اگر بخواهیم در مقایسه این دو فرقه خط مشی و اختلاف عمده را در یک جمله ذکر کنیم باید بگوئیم که شکاکین کمی معتدل تر از کلیون و کلیون افراطی تر از شکاکین بودند زیرا شکاکین نسبت به همه چیز در عالم شک کرده اند ولی کلیون منکر همه چیز نشده اند. از طرف دیگر غالب عناصر فلسفه شکاکین و کلیون تحت تأثیر عقاید سوفسطائیان یونان بوده و ریشه معتقداتشان از آن فرقه است



شکاکین و کلیون

اگر بخواهیم در مقایسه این دو فرقه خط مشی و اختلاف عمده را در یک جمله ذکر کنیم باید بگوئیم که شکاکین کمی معتدل تر از کلیون و کلیون افراطی تر از شکاکین بودند زیرا شکاکین نسبت به همه چیز در عالم شک کرده اند ولی کلیون منکر همه چیز نشده اند. از طرف دیگر غالب عناصر فلسفه شکاکین و کلیون تحت تأثیر عقاید سوفسطائیان یونان بوده و ریشه معتقداتشان از آن فرقه است



شکاکین

پیرون یا پورهون از مؤسسین فرقه شکاکین است ایشان را پورهونی و مسلک آنها را پورهونیسم نیز می نامند.

تعلیمات شکاکین بیشتر خطاب به طبقه فقرا و برای ایشان بوده، در معاشرت غالباً رعایت آداب و رسوم را ننموده اعمال برخلاف ادب، یعنی آنچه که در عرف زمان ادب نامیده می شد از ایشان سرمیزد. بعقیده بعضی از مفسرین فلسفی معاصر، فلسفه شکاکین را می توان نمونه قدیمی و خاصی از حکومت طبقه فقرا شمرد.



شکاکین

. اساس فلسفه اجتماعی ایشان بر این آئین استوار است که مرد حکیم باید کاملاً بی نیاز باشد و این آئین را چنین معنی کرده اند که آنچه در قدرت هر فرد و نتیجه افکار و صفت اخلاقی و حاصل رفتار هر فرد می باشد برای حیات نیک لازم شمرده می شود. نسبت به هر چیز باید خونسرد و بی اعتنا بود بجز رفتار اخلاقی و از چیزهای دیگری که شکاکین آن را مردود شمرده و نسبت به آن خونسرد و بی اعتنا بوده اند یکی مسائل مربوط به اموال، ازدواج و تشکیل خانواده می باشد.



شکاکین

کلیه امتیازات رایج حیات اجتماعی یونان مورد انتقاد شدید قرار گرفته و آنها را کاملاً مردود دانسته اند. غنی و فقیر، یونانی و بربر، اتباع داخله و خارجه، آزاد مرد و برده، نژاد و همچنین خانواده های اعیان و اشراف با خانواده های فقیر کاملاً مساوی هستند. مساوات در فلسفه سینیکی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. گویند هم آنیتس تن و هم دیوژن کتابهائی در باب سیاست نوشته اند که از میان رفته و هر دو فیلسوف در کتب خود الغای اموال، ازدواج و حکومت را مطرح کرده اند.



رواقی (رواقیون)

سی سال پس از تأسیس مدرسه ارسطو دو مکتب اپیکور و رواقی بوجود آمد. رواقیان بیش از گروه‌های دیگر در تحولات سیاسی یونان و روم موثر شدند و آموزش‌شاهانشان در وجدان غربی ریشه دوانید شاید بدین سبب که با واقعات سیاسی آن کشورها هماهنگ تر بود.



رواقی (رواقیون)

رواقیان به پیروی از این تحول اولاً آدمیزادگان را اعضای جامعه یگانه جهانی و ثانیاً همسان و برابر یکدیگر شناختند و در اثبات درستی این دو آئین چنین می‌آموختند که سعادت انسان در زیستن به سازگاری با طبیعت است و هرچه با طبیعت سازگار باشد خردمندانه نیز هست.



رواقی (رواقیون)

برخلاف پندار افلاطون و ارسطو که خرد و دانش را در انحصار برگزیدگان و خواص می‌دانستند، به نظر رواقیان همه آدمیزادگان از خرد بهره دارند چنانکه از روی غریزه خواستار بقای خویشند و به آنچه ملایم طبیعت ایشان است روی می‌آورند و از آنچه مغایر طبیعت ایشان است می‌پرهیزند. رواقیان اعتقاد دارند که همه آدمیزادگان به طور یکسان کمال پذیرند و میانشان هیچگونه امتیاز فطری نیست اما تنها فرزندانگانی از این حقیقت آگاهند و هم ایشانند که خود را شهروندان جهان می‌دانند.



رواقی (رواقیون)

. شهر ایشان به بخشی از جهان محدود نیست بلکه خود جهان است، شهری است که در آن حق و حقیقت حکومت جهانی دارد. همه مردمان از هر طبقه و ملیت به این میهن بزرگ تعلق دارند و به این اعتبار که دارای خردند، و فضیلت همه با هم برادرنند.

رواقیان بدینسان آئین قانون طبیعی و حقوق طبیعی را بنیاد کردند و رومیان بعدها بر همین اساس حقوق خاص بیگانگان (خارجیان) یا به زبان امروزی حقوق بین الملل را معتبر شناختند. البته یونانیان با مفهوم قانون طبیعی آشنا بودند چنانکه ارسطو در رساله اخلاقیات از آن بحث کرده است. ولی آنان با مفهوم حقوق طبیعی بیگانه بودند.



رواقی (رواقیون)

چنانکه دیدیم دنیای یونانی، دنیای شهر خدائیهای محدود و تنگ بود و ارسطو از همین رو انسان خوب را همان شهروند خوب می‌دانست و شهروند خوب در نظر او کسی بود که به جامعه سیاسی خاص خود وفادار باشد و می‌گفت که قانون درست و اخلاقی همان فرمان دولت است. چنین نظریه ای بهانه ای به دست فرمانروایان یونان داد تا احکام ستمگرانه خود را به نام و اراده جامعه بر مردم تحمیل کنند.



رواقی (رواقیون)

از این رو یونانیان هوشیار با چنین نظریه ای مخالف بودند و ارسطو در رساله اخلاقیات بر این مخالفت گواهی می‌دهد ولی گواه آشکارتر را در نمایشنامه «آنتی گون» از سوفوکل شاعر یونانی می‌توان دید. آنتی گون در این نمایشنامه نام دختری است که به رغم فرمان شاه «کرنئون» جسد برادرش «پولی نیس» را به خاک می‌سپرد. «کرنئون» در بازخواست از «آنتی گون» لاف می‌زند که قانون چیزی جز صدای حاکم نیست و همیشه از آن باید اطاعت کرد. ولی آنتی گون بر سر این عقیده پافشاری می‌کند که قانونی که جامعه وضع کند اگر خلاف «فرمانهای آسمانی» باشد یا حقوق اساسی فرد را زیر پا گذارد درخور اطاعت نیست.



مارکس تولیوس سیسرون

بسیاری از رومیان اهل معرفت به آئین رواقی دل بستند و در پرورش آن کوشیدند. یکی از آن کسان سیسرون بود که فرهنگ یونانی بیشتر به همت و کوشش او نزد رومیان شناخته شد.

از سیسرون علاوه بر خطابه های وری آثار قلمی بسیار به یادگار مانده است. دو فقره از این آثار - «جمهور» و «قوانین با اندیشه سیاسی سروکار دارد». است جمهور سیسرون به سبک مکالمه بین اشخاصی که در بحثی شرکت دارند نوشته شده است.



مارکس تولیوس سیرون

سیرون در برگزیدن افکار دیگران و اخذ نتیجه از آنها وسعت نظر و بینش جهانی داشت و در اغلب آثاری که از خود باقی گذاشته مستقیماً از اندیشه های افلاطون و ارسطو الهام گرفته است.



تعریف دولت

یک قلمرو ارضی مشترک، دارایی مشترک یک ملت است. این ملت یا (جمعیت) هر مجموعه ای از موجودات بشری نیستند که به نحوی از انحاء دور هم شده باشند، بلکه

توده هایی انبوه هستند که بمنظور اجرای عدالت درباره همدیگر و تأمین خیر و صلاح عمومی به هم پیوسته اند. علت اصلی بوجود آمدن این گونه اجتماعات ضعف افراد نیست که آنها را به کمک و حمایت همدیگر نیازمند سازد بلکه نوعی روحیه اجتماعی است که خود طبیعت در نهاد آفریدگان به ودیعه گذاشته است. زیرا که انسان مخلوقی کناره گیر یا غیراجتماعی نیست بلکه با طبیعت و سرشتی خلق شده است که حتی در ساده ترین شرایط زندگی باز هم مایل نیست که دور یا جدا از هم نوعان خود زندگی کند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

اصل اساسی تفکر سیاسی سیسرون همان عقیده رواقیون به قانون و حقوق طبیعی است بدین معنی که سراسر کائنات، از جاندار و بیجان، پیرو یک قانون یا مجموعه قوانین است. چیزهای بیجان به حکم ضرورت و جانداران از روی غریزه و آدمیزادگان به رهبری خرد وابسته به این قانونند. خرد آدمی می تواند قانون طبیعی را بر او آشکار کند و رفتارش را با آن هماهنگ گرداند



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

و چنانکه رواقیان می گفتند همه آدمیزادگان از موهبت خرد بهره مندند. سیسرون به این جهت قانون را به عقل درست مطابق با طبیعت تعریف می کرد. قانون ساخته و پرداخته فکر بشر نیست و حتی چیزی نیست که ناشی از فکر دسته جمعی مردمان باشد و قانون چیزی ازلی است که به علت آن مصلحت یا حکمتی که در امر و نهیش نهفته است بر دنیا و مافیها حکومت می کند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

از این رو عادت بر این جاری شده است که مردم بگویند که قانون عبارت از اندیشه ازلی و ابدی خداست و فرمانی است که حکمت الهی از خلال آن به امر کردن به بعضی چیزها و نهی کردن از چیزهای دیگر بر جهان و مردم جهان حکومت می کند. و به این دلیل است که آن قانون که خدایان به نژاد بشر ارزانی داشته اند به حق مورد تمجید و ستایش قرار گرفته است.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

حقیقت مطلب این است که در نفس فرمانی که در این قانون یا در سایر امر و نهی ها، ذکر شده قدرتی وجود دارد که می تواند مردم را بسوی اعمال صحیح سوق دهد و از ارتکاب خطا بازشان دارد. اما این قدرت نه تنها کهنسالتر از ملتها و دولتهاست بلکه همزمان با خدایی که نگهبان زمین و آسمان است به وجود آمده زیرا که وجود اندیشه الهی بی بودن عقل قابل تصور نیست و عقل ربانی ناچار است که قوه تمیز میان صحیح و خطا را داشته باشد.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

در این باره همگان معتقدند که قانونها برای رستگاری و ایمنی شهروندان، برای نگهبانی دولتها، و برای تأمین آرامش و خوشبختی انسانها ابداع شده اند و آنهایی که برای نخستین بار این گونه قوانین را به معرض اجرا گذاشتند قبلاً مردمان کشور خود را قانع کردند که قصد و خیالشان تنظیم رشته ای از مقررات و دستورالعملهاست که وقتی پذیرفته و اجرا شدند به همه شهروندان کشور امکان خواهند داد که از حیاتی شریف و سعادت مند بهره ور گردند و هنگامی که یک عهده از این دستورها و سرمشقها، با شرایطی که ذکر شد، آماده و به معرض اجرا گذاشته شدند بدیهی است که مردم آنها را «قوانین کشور» نامیدند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

از این قرار آشکارا می توان دید که در همین تعریفی که از کلمه «قانون» می شود اندیشه دیگری که عبارت از جستن حقیقت و عدالت است به تلویح گنجانده شده، به عبارت دیگر فقط نوشته ای را می توان قانون نامید که اصل ترجیح دادن عدل و حقیقت بر ظلم و نادرستی در فحوای آن منظور شده باشد.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

عقل بشر در عالیترین سطح تکاملش، انسان را به کارهای خوب و پرهیز کردن از کارهای بد، مأمور می‌سازد. این عقل هنگامی که در مغز انسانی تثبیت شده و به درجه کمال رسید همان «قانون» است و به حقیقت عقل انسانی که تنها مزیتی است که پایگاه انسان را برتر از آن جانوران قرار می‌دهد و او را قادر می‌سازد که نیک را از بد تمیز دهد، مطلبی را نفی یا اثبات کند، درباره مسائل زندگی بحث و آنها را حل کند



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

از بحثها و مکالمات خود نتیجه بگیرد. این عقل، این موهبتی که سرچشمه تمام این مزایا است، مسلماً در همه ما مشترک است و گرچه ظرفیت آن، با توجه به میزان چیزهائی که افراد مختلف یاد می گیرند، مختلف است ولی در اساس مطلب، یعنی استعداد عقلی بشر برای یاد گرفتن، هیچ گونه فرقی میان انسانها موجود نیست. زیرا محسوسات جهان جملگی با حواس پنجگانه درک می شوند و چیزهائی که حواس را تحریک می کنند نحوه تحریکشان در همه افراد بشر یکسان است.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

مفهوم جدیدی که از عبارات نقل شده مستفاد می‌شود، همان نظریه قانون طبیعی یا قانون طبیعت است. معنای این نظریه این است که فقط یک قانون واحد یا سیستمی واحد از این گونه قوانین، وجود دارد که بر سرتاسر کون و مکان حکمفرماست و تمام چیزهایی طبیعی مالا ناچارند که با آن قوانین تطبیق و از آنها اطاعت کنند. اشیاء و عناصر بیجان، به حکم ضرورت طبیعی، ناچار به اطاعت از این گونه قوانین هستند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

حیوانات، به حکم غرایزی که در وجودشان نهفته است، کورکورانه از قوانین طبیعت اطاعت می‌کنند. ولی انسان فقط به حکم و فتوای عقل مطیع قوانین طبیعت است. به عبارت دیگر آن عاملی که می‌تواند این قوانین را برای انسان کشف کند و رفتار و روش وی را با مفاد آن تطبیق دهد، نیروی عقل انسانی است.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

به این ترتیب آشکارا می‌توان دید که این قانون، یعنی قانون مورد نظر سیسرون چیزی غیر از قانون طبیعی است که ما با مفهوم آن در قاموس علم جدید آشنا هستیم. قانون طبیعت، به مفهوم اخیر بر سرتاسر عالم وجود حکمفرماست و ذیروح و بیروح هر دو به یکسان از اوامر آن اطاعت می‌ورزند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

مثال بارز این نوع قانون، قانون جاذبه زمین است که انسان و حیوان و سنگ و گیاه همگی تحت تأثیر آن قرار دارند و همه اشان، اگر از مکان مرتفعی پرت شوند، رو به پائین سقوط می‌کنند. اما فرق عمده ای که میان قوانین طبیعی سیسرون و قانونهای طبیعت به مفهوم معاصر وجود دارد همین است که قوانین اخیر، گو که با عقل و منطق بشر کشف شدنی هستند به هر حال قوانینی نیستند که انسان فقط به فتوای عقل و منطق مجبور به اطاعت کردن از آنها باشد.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

از این قرار، قانون طبیعت به شکلی که سیسرون آن را تعریف می کند وضعی کاملاً متفاوت دارد به این معنی که موجودات ذیعقل هیچ مجبور نیستند خودبخود از آن اطاعت ورزند. قانون طبیعی سیسرون فقط تا حدودی که موجودات انسانی به کمک عقل خود آن را درک و مفهومی را از روی اراده بر اعمال و حرکات خود تحمیل کنند می تواند در رفتار و روش انسانها مؤثر باشد و آنها را تابع نظم و ترتیب سازد.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

اگر ما بجای «قانون طبیعی» از «قانون الهی» صحبت کنیم به مفهومی که سیسرون از آن در نظر داشته نزدیکتر خواهیم بود و از قضا این همان اصطلاحی است که خود سیسرون آن را در موقعیتی مترادف با اصطلاح «قانون طبیعی» به کار می برد زیرا در قسمتی از آثارش که عیناً نقل شد آشکارا می گوید که: «قانون عبارت از اندیشه ازلی و نهایی خداست» یا: «قانون صحیح و ابدی که به صورت امر و نهی در دنیا جاری است عقل سالم ژوپیترا، رب النوع برین، است.»



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

حال باید توجه داشت که تقریباً هر دولتی در دنیا از شهروندان خود انتظار دارد که از قوانینی که آن دولت تصویب کرده است اطاعت ورزند ولی با تشریحی که سیسرون از قانون طبیعت کرد این نتیجه، بسیار مهم و فوق العاده به دست می آید که اطاعت شهروند از قوانین کشورش مطلق نیست بلکه مشروط است، به این معنی که اگر این قوانین با قوانین طبیعت سازگار نبودند وی هیچ گونه تعهدی به اطاعت کردن از آنها ندارد.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

سیسرون می‌گوید اما هر آن گاه که این قوانین با قوانین طبیعت سازگار بودند شهروند موظف است و باید که از آنها اطاعت کند و این اطاعت معلول سازگار بودن آن قوانین با قانونهای طبیعت است و ارتباطی به این موضوع که فرضاً سازنده آن قوانین دولت است ندارد.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

از این قرار در اندیشه سیاسی سیسرون نظریه «قانون طبیعت» با نظریه دیگری که شاید میزان اهمیتش از آن بیشتر باشد توأم شده و این نظریه اخیر عبارت از «نظریه مساوات طبیعی افراد بشر» است. سیسرون می گوید: شباهت هیچ شیئی به شیء دیگر قابل ..مقایسه با آن شباهتی نیست که انسانها به یکدیگر دارند



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

... از این جهت، به هر نحوی که ما انسان را تعریف کنیم تعریفی واحد و یکسان که به همه انسانها اطلاق شدنی است وجود دارد و این خود دلیل کافی است بر اینکه هیچ گونه اختلاف نوعی میان یک انسان و انسانی دیگر وجود ندارد. چون اگر چنین اختلافی وجود می داشت دیگر نمی شد تمام انسانها را در حوزه تعریفی واحد گنجانند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

به واقع نیروی تفکر و قوه قضاوت عقلانی که تنها نیرویی است که انسان را در سطح بالاتر از آن حیوانات قرار می‌دهد... مسلماً در همه ما مشترک است و گرچه میزان آن به مفهوم چیزهائی که انسان یاد می‌گیرد متفاوت است ولی از حیث ظرفیتی که تمام انسانها برای یادگرفتن دارند یکسان و نامتغیر است.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

به واقع نیروی تفکر و قوه قضاوت عقلانی که تنها نیرویی است که انسان را در سطح بالاتر از آن حیوانات قرار می‌دهد... مسلماً در همه ما مشترک است و گرچه میزان آن به مفهوم چیزهائی که انسان یاد می‌گیرد متفاوت است ولی از حیث ظرفیتی که تمام انسانها برای یادگرفتن دارند یکسان و نامتغیر است.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

معنای این عبارت آنست که قانون طبیعت چیزی نیست جز آنچه عقل آدمی فتوی می دهد ولی عقل هر چند بالقوه در نهاد همه آدمیزادگان وجود دارد بالفعل در همه آنان به یک اندازه رشد نمی کند و در فرد واحد نیز اندازه اش متغیر است.

یکی از نتایج نظریه «قانون طبیعت» را می شود در اینجا تذکر داد، در یک جامعه سیاسی مردم به علت تبعیت از قانونی مشترک به یک عده همقطاران مدنی تبدیل می شوند.



تقدم قانون ازلی بر تمام قوانین مثبت

اما این تساوی پایگاه، ناشی از پیوند نژادی آنان با موقعیت جغرافیائی کشورشان نیست. بلکه معلول عضویتشان در جامعه ای است که از قوانین رومی اطاعت می‌ورزد.

سیسرون می‌گوید: آنهایی که در قانون سهم هستند در عدالت نیز باید سهم باشند و آنهایی که از این چیزها به یکسان بهره می‌برند باید به شکل اعضای جامعه ای مشترک المنافع نگریسته شوند.



دعوی دین و دولت

اندیشه های افلاطون و ارسطو چه از دیدگاه جغرافیائی و چه سیاسی هیچگاه از حدود (پولیس - دولت - شهر) یعنی شهر خدائیهای یونان در نمی گذشت و هر دوی ایشان بر آن بودند که جامعه سیاسی کمال مطلوب باید کوچک باشد و هر گونه گسترش شهر، خواه بر اثر توسعه حدود جغرافیائی و خواه افزایش جمعیت، سرآغاز تباهی آن است



دعوی دین و دولت

ارسطو تا اندازه ای به ماوراء شهر نظر افکند و آرزومند بود که شهرهای یونان باهم یگانه شوند و دولت بزرگتری را بنیاد کنند ولی باز حلقه اصلی این یگانگی همان شهر بود و بعلاوه بیگانگان و بندگان در آن جایی نداشتند. آئین رواقیان نیز چنانکه در بررسی اندیشه های سیسرون دیدیم برادری و یگانگی آدمیزادگان بود



دعوی دین و دولت

و امپراطوری روم که در پهنه آن، اقوام گوناگونی می زیستند زمینه را برای رواج این آئین در میان اروپائیان فراهم کرده بود. مسیحیت آنچه را که رواقیان آموخته بودند به جامه دینی درآورد و از آن پس کسانی که به آن ایمان می آوردند می بایست این عقیده را نیز بپذیرند که آدمیزادگان، همه، فرزندان خدا و از یک گوهرند و تفاوت‌های قومی و نژادی و خانوادگی و مقامی و جز آن گزندی به یگانگی گوهر انسانی ایشان نمی‌رساند.



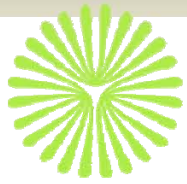
دعوی دین و دولت

یکی از خصوصیات جوامع باستانی یونان و روم، جامعیت قدرت دولت بود یعنی دولت هم در زندگی مادی و هم در زندگی معنوی اتباعش دخالت می کرد و حقوق الهی و حقوق عمومی مفهوم یکسان داشتند. مسیح دین را از دولت جدا کرد و هر یک را بر حوزه معینی از زندگی آدمی فرمانروا شناخت بدینسان که کار دین را رهبری زندگی معنوی و تأمین رستگاری انسان و وظیفه دولت را رهبری زندگی مادی و نگاهداری نظم و پاسداری عدل دانست. بدینگونه دین مسیح جامعیت قدرت سیاسی را در جامعه کهن برهم زد.



دعوی دین و دولت

این گفته معروف پولس قدیس که دومین بنیادگذار مسیحیت نام گرفته است به پیروانش می‌آموخت که «همگی باید به فرمان شهریان گردن نهند زیرا هیچ قدرتی نیست که از خدا آغاز نشود» و از آن مهمتر می‌گفت که فرمانبرداری باید نه از روی ترس بلکه به انگیزه وجدان باشد.



سنکا

لوئیسوس انائوس سنکا فیلسوف و درام نویس و زمامدار رومی متولد قرطبه (کرده با) در اسپانیا است.

وی از فلاسفه رواقیون و مذهب وی نوعی دئیسم ساده (خداپرستی بدون اعتقاد به پیغمبران) بوده. سنکا صاحب تألیفات متعدد در فلسفه است و نیز چندین درام هم نوشته که در دوره رنسانس در فرانسه اهمیت پیدا کرد. همچنین کتابی هم در علم فیزیک نوشته که از اهمیت خاصی برخوردار است.



سنکا

از کتاب های فلسفی وی یکی بنام «مروت» است خطاب به نرون و دیگر کتابی است بنام «مراحم» در زمینه روابط اجتماعی. تحریرات سنکا تقریباً یک قرن بعد از سیسرون انجام گرفته است همانطوریکه آثار سیسرون آئینه انعکاس اوضاع پایان دوره جمهوری است نوشتجات سنکا نماینده افکار رومیان در هنگام آغاز امپراطوری است.



سنکا

از مقایسه آثار سیسرون و سنکا می بینیم که اصول معتقدات فلسفی هر دو فیلسوف یکی است و عقاید این دو فیلسوف تحت تأثیر افکار رواقیون قرار گرفته است. هر دو فیلسوف عصر بزرگ جمهوری را با احترام نگریده و معتقداند که روم در آن زمان به سن بلوغ و تکامل سیاسی خود رسیده و در دوره امپراطوری رو به انحطاط گذاشته و سیر نزولی را می پیماید.



سنکا

فرق اساسی عقاید سنکا و سیسرون این است که سیسرون خیال می کرد که امکان دارد آن روزهای بزرگ تاریخی و عصر طلایی جمهوری بار دیگر تجدید و احیاء شود در صورتیکه سنکا معلم وزیر و مشاور نرون چنین اعتقادی را نداشت.



سنکا

سنکا در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی ابراز نومییدی یأس و افسردگی می کند و نسبت به اوضاع بسیار بدبین است. بدبینی او در ادبیات لاتین در قرن دوم میلادی منعکس گردیده است. موضوع مورد بحث سنکا این نیست که حکومت باید حکومت مطلقه باشد یا خیر، بلکه بحث بر سر آن است که زمامدار مستبد کدام شخص باشد؟



سنکا

به همین جهت سنکا اهمیت زیادی به اختلاف بین اشکال مختلف حکومت نمیدهد و معتقد است، شکل و نوع حکومت در این موقعیت نمیتواند کاری انجام دهد. سنکا می گوید مرد خردمند نباید از جامعه

کناره گیری کند. وی نیز مثل سیسرون تأکید می کند، وظیفه اخلاقی مرد نیک آن است که خدمات خود را به بهترین شکل ممکن تقدیم جامعه نماید.



سنکا

همچنین عقیده اپیکوریانها را که «ارضاء شخصی بوسیله فراموش کردن منافع عمومی حاصل می شود» مردود می شمارد. سنکا برخلاف سیسرون اعتقاد داشت، انجام خدمت اجتماعی تنها بوسیله احراز مقام سیاسی دولتی نیست بلکه بشکل غیرسیاسی و غیردولتی هم امکان پذیر می باشد، لذا مرد خردمند و نیک ولو اینکه قدرت سیاسی نداشته باشد باز هم می تواند خدمتی به جامعه انسانیت انجام دهد.



سنکا

کسیکه معلم می شود و تعلیم و تربیت انسانها را بعهدہ دارد، مقامیمراتب بالاتر و شریفتر از زمامدار احراز کرده است. در این زمان معتقدات حیات دنیوی درهم شکسته و مذهب بیش از پیش از سیاست مجزا و مستقل شده و برپای خود ایستاد، و حتی در بعضی از اوقات مافوق حیات سیاسی و دولت شمرده شد.



. نتیجه طبیعی این استقلال روز افزون مذهب آن شد که توانست خود را بصورت یک مؤسسه و دستگاه مخصوص بخودش، در روی زمین معرف و مدافع حقوق مردم دانسته و نماینده وظایفی باشد که افراد مردم بعنوان اعضاء شهر آسمانی باید انجام دهند. این مؤسسه بصورت کلیسای مسیح متشکل گردید و لازمه منطق وجودی آن این بود که، وفاداری نسبت بخود را از مردم بخواهد و بدولت اجازه دخالت و قضاوت در کار کلیسای را ندهد.



سنکا

دانستن این نکته نیز حائز اهمیت است که هدف سنکا و نویسندگان مسیحی تحقیر و رد ثروت و تحسین فقر و یا برانداختن اصل مالکیت و الغاء قانون و حکومت نبوده است، بلکه اعتقاد داشتند که این مؤسسات یعنی عناصر حکومت، قانون و مالکیت معرف یک نظام اخلاقی درجه دوم هستند و نظام عالی تر از آن نیز در عالم هست. وقتی جامعه بحد کمال رسید، در صورت تهذیب و تصفیه طبیعت انسان، اصلاً احتیاجی بوجود این سه عامل نیست.



ظهور کلیسای مسیح و مسئله اطاعت در مذهب

مسیح

ظهور کلیسای مسیح بعنوان یک مؤسسه مشخص موجب شد که حکومت امور روحانی بشر از دولت جدا و مستقل گردد و این خود یک واقعه انقلابی در تاریخ اروپای غربی در سیاست و همچنین در سیر اندیشه سیاسی است. بطور کلی می توان گفت که کلیسا در مورد سه اصل حقوق طبیعت و تساوی انسان و لزوم عدالت در دولت اساساً با سیسرون و سنکا موافقت دارد. الزام مسیحیون به احترام از قدرت قانون حتی از طرف مذهب مسیح توصیه گردیده و در اصول مذهب مسیح گنجانیده شده است.



ظهور کلیسای مسیح و مسئله اطاعت در مذهب

مسیح

در زمینه اطاعت مسیحیان از زمامداران رومی نظرات مختلفی وجود دارد، عده ای آن را نتیجه بیم و ترس این جماعت از شدت عمل و بیرحمی زمامداران و سرداران رومی دانسته که خواسته اند با آنها شیوه مدارا پیش گیرند و بعضی دیگر معتقدند که هدف ایشان سازش با زمامداران رومی بوده تا در نتیجه این سازش دو قدرت سیاسی و روحانی مکمل یکدیگر شوند و یکدیگر را حفظ کنند و حکومت خود را بر مردم بدینوسیله بیشتر دوام دهند.



ظهور کلیسای مسیح و مسئله اطاعت در مذهب

مسیح

همین عقیده و رسم منشأ عقیده مسیحیون گردید که زمامداری را متضمن یک حقوق آسمانی و ودیعه الهی دانستند و زمامدار را وزیر خداوند خواندند. در نظر سن پول مقام و کرسی زمامداری است که مستوجب احترام می‌باشد نه شخص و بعقیده تقوی یا شرارت و بدی یک زمامدار موثر در تغییر این جنبه از احترام نیست و دخالتی در این اصل ندارد. در هر حال زمامدار واجب الاحترام است.



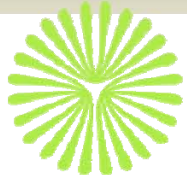
دولت و مذهب مکمل یکدیگر

نقش دو عنصر مذهب و سیاست در تعیین سرنوشت مردم هر کشور و هر قوم، روحانیت و سیاست یا حکومت روحانی و حکومت دنیوی همیشه برای حکومت بر مردم مکمل یکدیگر بوده یعنی پیشوایان مذهب و زمامداران دولت برای گذاشتن زنجیر انقیاد و اطاعت مطلق بگردن خلق هر کدام وجود یکدیگر را لازم شمرده و یکدیگر را تأیید کرده اند. این دو قدرت همیشه برای حفظ قدرت و سلطه خود مصلحت را در آن دیده اند که مؤید و مکمل یکدیگر باشند و در اثر مقابله و ستیز نیروی یکدیگر را تضعیف و خنثی نکنند.



وفاداری مردم به قدرت سیاسی و روحانی

در مسائل روزانه و وقایع روزمره موارد بسیاری پیش می‌آید که بین دستوره‌های قدرت روحانی و سیاسی تضاد و اختلاف وجود داشت و مردم در میان این تضاد و ابهام گرفتار می‌آمدند که آیا باید حکم دولت سیاسی را اطاعت کند یا دستور حکومت روحانی را و در مورد تضاد بین دو قانون و اختلاف دستور دو قدرت کدام یک را باید ترجیح دهند و بموقع عمل گذارند.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

فصل چهارم زندگی، افکار و عقاید آگوستین، آکوئیناس، ماکیاول

WWW*PNUeB*COM



هدف کلی فصل چهارم

در این فصل با عقاید و نظرات آگوستین، آکوئیناس و ماکیاول و همچنین با تعاریف، مفاهیم و اصطلاحات و تفکر آنها آشنا خواهید شد. بررسی مقایسه ای نظرات این دانشمندان و وجوه اشتراک و افتراق آنان در زمینه های مختلف نیز بخش دیگر این فصل خواهد بود. ضمن بررسی مشکلات اجتماعی زمان آنها با توجه به تفکر و ایدئولوژی این فلاسفه و راه حل های ارائه شده در راه حل مشکلات اجتماعی آن زمان و برقراری نظم و عدالت بر مبنای تفکر آنان مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.



اگوستین

اگوستین قدیس به سال ۳۴۵ میلادی در شهر تاگاست واقع در آفریقای شمالی بدنیا آمد. هنگام تولد وی امپراطوری روم قدیم هنوز بر سرتاسر جهان متمدن حکمفرما بود ولی دفاع از این امپراطوری در مقابل فشاری که از طرف قبایل وحشی شمال بر مرزهایش وارد می شد روز بروز دشوارتر می گردید.



اگوستین

مذهب مسیح در عرض آن سده هایی که از ظهورش می گذشت با سرعتی هرچه تمامتر در درون مرزهای امپراطوری روم پخش شد. آخرین مجازات مسیحیان در زمان حکومت دیوکلسین صورت گرفت و در زمان سلطنت قسطنطین مسیحیت مذهب رسمی امپراطوری روم قدیم شده بود.



اگوستین

در سال ۴۱۳ میلادی به نگارش کتاب بزرگ خود به نام شهر خدا آغاز کرده و در سال ۴۲۶ آن را به پایان برد. سه سال پس از آن (در سال ۴۲۹) یورش هراس انگیز اقوام وحشی ژرمانیک بر روم آغاز شد و به زودی آفریقای شمالی نیز عرصه تاخت و تاز وحشیان گشت و شهر هیپو به محاصره ایشان درآمد. در خلال همین محاصره بود که اگوستین درگذشت.



شهر خدا

موضوع کتاب شهر خدا از یک سو با انحطاط امپراطوری روم و واژگون شدن آن در برابر یورش اقدام وحشی و از سوی دیگر با مسأله چگونگی و حدود قدرت کلیسا ارتباط دارد. پیش تر گفتیم که یکی از انگیزه های رومیان در پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی خود، این امید بود که ایمان به مسیح ناتوانی ایشان را چاره کند.



شهر خدا

ولی رسمی شدن مسیحیت نه تنها از گرفتاریهای امپراطوری روم چیزی نکاست بلکه با پیش کشاندن مسائل مربوط به رابطه دین و دولت بر دردهای آن افزود و در عین حال اوضاع سیاسی و اجتماعی مردم روزبروز تباه تر می شد تا آنکه سرانجام حمله وحشیان در سال ۴۱۰ میلادی طومار زندگی امپراطوری را درهم پیچید.



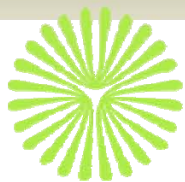
شهر خدا

آگوستین برای اینکه مسیحیان را از چنگ چنین تردیدهایی خلاص کنند نخست می‌کوشد تا ثابت کند که انحطاط امپراطوری روم ربطی به دین مسیح ندارد. او می‌گوید که آنچه یک جامعه را پایدار نگاه می‌دارد عدل است و برقراری عدل در میان مردمی که در اندیشه خودپرستی و سودجوئی باشند ممکن نیست.



شهر خدا

امپراطوری روم نیز به همینگونه با عدل بیگانه شد و گرایش آن به مسیحیت، ظاهری بود و حال آنکه اگر ایمان راستین داشت نیرومند و پایدار می ماند. بعلاوه مسیحیت با دلاوری و پیکار جوئی، به شرط آنکه بر ضد ستم باشد، مخالف نیست و حتی آن را واجب می داند. اگوستین را به سبب اعلان این فکر از بنیادگذاران اصل «جنگ دادگرانه» در حقوق بین الملل می دانند. او همچنین به پادشاهان اندرز می دهد که برای ایمنی و آرامش سرزمینهای خود از بکار بردن زور بر ضد ملحدان سرکش پروا نکنند.



شهر خدا

ولی آنچه از مطالب کتاب شهر خدا اهمیت بیشتر دارد بحث مربوط به دوگانگی ماهیت زندگی آدمی است. در اینجا می توان تاثیر آموزشهای مانی را در عقاید اگوستین آشکار دید. او می گوید که پیکار سیاسی در کائنات نه میان دین و دولت بلکه میان «جامعه آسمانی» و «جامعه زمینی» است. جامعه آسمانی نماینده خداپرستی و جامعه زمینی نماینده خودپرستی است. جامعه آسمانی از پاکان و برگزیدگان خدا فراهم می آید و ابدی است و حال آنکه جامعه زمینی، خاص گناهکاران است و گذراست. این دوگانگی در نهاد آدمیزادگان نیز هست و در آن، دو نیروی نیکی و بدی پیوسته با یکدیگر در کشاکشند.



شهر خدا

افلاطون گفته بود که در نهاد هر کس سه نیروی عقل و شهوت و غضب نهفته است و عدل حاصل تناسب میان این سه نیرو است. اگوستین این نظر را به شکل دینی درآورد و بجای سه نیرو از دو نیروی نیکی و بدی نام می برد و می گوید که عدل، حاصل تنظیم رابطه خلق و خداست و وقتی این رابطه درست باشد عدل میان افراد به خودی خود برپا خواهد شد.



شهر خدا

مدافعان قدرت کلیسا گفتند که دولت چون در نظر آگوستین نماینده جامعه زمینی یعنی نماینده گناهکاری و تباهی است باید تابع کلیسا باشد و مخالفان قدرت کلیسا مدعی شدند که چون جامعه آسمانی در جهان واقعی وجود ندارد آگوستین دولت را در این جهان صاحب اختیار مؤمنان دانسته است.

جامعه ای که آگوستین آن را شهر خدا می نامد هدفش در دنیا تحقق بخشیدن به دو مطلوب بزرگ انسانی یعنی صلح و عدالت است.



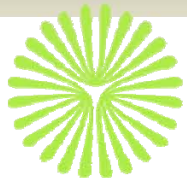
عدالت

عدالت عبارت است از مطابقت با نظم، و هر جامعه ای برای خود نظم و نظامی دارد از این قرار خانواده یعنی کوچکترین و نخستین جامعه ای که یک فرد انسانی به آن تعلق می گیرد از نظم برخوردار است که اصول و مقررات آن را به اعضایش تحمیل می کند و اگر اعضای خانواده از آن مقررات سرپیچند شیرازه نظم خانوادگی بکلی گسسته می شود.



عدالت

حال آن فرد انسانی که وظایف ناشی از این مقررات را می‌پذیرد و اجرا می‌کند به طور نسبی عادل است یعنی می‌شود گفت که از جنبه رعایت نظم خانوادگی عادل است. در عین حال خود خانواده در درون جامعه ای بزرگتر یعنی دولت قرار گرفته است و بنابراین نظم خانوادگی به نظم دولت بستگی دارد و از آن تبعیت می‌کند.



صلح

کلمه صلح مفهومی در دوران معاصر پیدا کرده است که تقریباً نوعی مفهوم منفی است. در حال حاضر این کلمه فقط مفهوم مخالف «جنگ» را می‌رساند و گرنه رابطه مثبتی از آن استنباط نمی‌شود. به عبارت وقتی می‌گوییم «صلح» منظورمان «نبودن رابطه خصمانه» میان افراد و دولتهاست. اما همین کلمه صلح مفهومی مثبت در قاموس فلسفی آگوستین دارد که شامل شرکاء و افرادی می‌شود که در توافقی سهیم هستند. در نظر وی وجود صلح بی وجود دشمن.



صلح

صلح هدفی است که تمام مردمان و آفریدگان جهان به حکم قانون طبیعی خلقت برای رسیدن به آن کوشش می نمایند.

هدف جنگ چیزی جز استقرار یک صلح باشکوه نیست. مفهوم «فتح» از بین بردن مقاومت حریف است و به مجرد اینکه این منظور حاصل شد صلح جایگزین جنگ می گردد. صلح مقصد نهایی جنگ، هدف کلیه فنون نظامی، و حدی است که تمام دعاوی عادلانه بشر در آن همسطح و همپراز می گردد.



صلح

صلح و آرامشی که میان انسان فانی و خالق فناپذیر او وجود دارد در اطاعتی منظم از قوانین ازلی آفریدگار خلاصه می‌شود به شرطی که این اطاعت از روی ایمان و عقیده و خلوص نیت باشد. صلح و آرامش در یک خانواده عبارت از تسلیم و انقیاد اعضای آن به اوامر رئیس خانواده است. صلح و آرامش در یک شهر زمینی عبارت از فرمانروایی صحیح از جانب فرمانروا و فرمان پذیری صادقانه از جانب شهروندان است.



صلح

اما آن صلح و آرامش ابدی که فقط در بهشت برین حاصل می شود عبارت از تمسک بندگان برگزیده خدا به درگاه خالق بیچون است که در سایه این تمسک، و با استفاده از عنایات الهی، به تمام امیدها و آرزوهای تحقق نیافته خود جامه عمل می پوشانند.



صلح

صلح عمومی صلحی است که شامل حال همگان باشد و عبارت از نظمی است که آن را صحیح اجرا کرده باشند زیرا که خود نظم، در مرحله آخر، چیزی نیست جز مستقر کردن اعضاء نامتجانس به طرز صحیح و مطبوع در کنار هم، و گذاشتن هر یک از آنها در نقطه ای که برایش مناسبت است.



صلح جهانی

آگوستین نخستین فیلسوفی است که اندیشه صلح جهانی را مطرح کرد و بحث و گفتگو درباره آن را پیش کشید.

جنگ میان کشورها ممکن است لازم و ضروری باشد ولی بنفسه چیز خوبی نیست و فقط ناشی از وضعی است که در آن دولتهایی که در سرایشی انحطاط و فنا افتاده اند برای رفع نیازمندیهای خود که تولیدات داخلی دیگر قادر به تأمین آن نیست مجبور به دست اندازی به خاکها و ثروتهای دیگران و در نتیجه باعث برافروخته شدن آتش جنگ می گردند.



صلح جهانی

بنابراین دنیایی که از دولتهای مظهر کمال یعنی دولتهای افلاطونی ترکیب شده باشد بنا به تعریفی که خود افلاطون از خواص و سیر این دولتها کرده جنگی به وقوع نخواهد پیوست. ولی در اینجا میان اندیشه افلاطون و آگوستین فرقی هست که نباید از نظر دور بماند



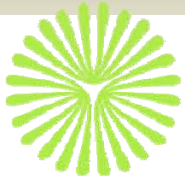
صلح جهانی

صلح میان دولتهای افلاطونی فقط وضعی منفی است، به عبارت دیگر اگر اصطکاکی میان آنها صورت نمی‌گیرد فقط از این روست که ارتباط و تماسی با هم ندارند. در عین حال، صلح داخلی این دولتها نیز از نوعی کاملاً متفاوت است یعنی آرامشی که میان شهروندان برقرار است ناشی از جدا بودن آنان از همدیگر یا عدم تماسشان با یکدیگر نیست، بلکه زائیده نوعی توافق و هماهنگی است که خود این هماهنگی به علت قبول مقررات و قوانین یک نظام مشترک ایجاد شده است.



صلح جهانی

اما آگوستین به یک نظام جهانی که همه جهانیان تابع و مطیع آن هستند - زیرا همه شان مطیع آفریدگاری یکتا هستند - قائل است و اندیشه صلح جهانی وی بستگی به همین نظام جهانگیر دارد. از این قرار، صلح در نظر آگوستین مفهومی است که دامنه آن آرامشی که استقرارش به نظر افلاطون فقط در داخل مرزهای یک دولت شهری میسر بود چنان پهن گسترده شود که سرتاسر جهان را فراگیرد



صلح جهانی

، از آنجا که خداوند انسان را مأمور کرده است که همسایه اش را مثل خویشتن دوست بدارد، پس بناچار عین این محبت را نسبت به زنها و بچه ها و دیگر اعضای خانواده و همچنین نسبت به تمام آفریدگان دیگر خدا نیز باید داشته باشد. به این ترتیب چنین بنده ای در جوار صلح و آرامش و در عین سازگاری با تمام جهانیان بسر خواهد برد.



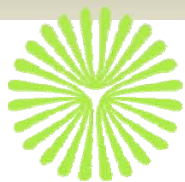
بردگی و توجیه آن

فهم اندیشه آگوستین درباره بندگی دشوار است و خود اندیشه رویهمرفته رضایت بخش نیست. اساس اندیشه ارسطو در این باره که می گوید بعضی اشخاص فطرتاً برای بندگی آفریده شده اند مورد تکذیب و انکار آگوستین است و در نتیجه کسانی که با ارسطو هم عقیده هستند و از آئین بندگی براساس دلایل بنیانی وی دفاع می کنند



رابطه کلیسا و دولت

در نظر آگوستین، از آنجا که لطف و کرم الهی شامل حال تمام آفریدگان می شود و فرقه های نژادی یا طبقاتی کوچکترین تاثیر در این باره ندارد، پس آن مخلوقی که پایگاه کنونیش بندگی است از اصل برای بندگی آفریده نشده است و همین امکان برای وی نیز هست که مانند خدایگانش جزء برگزیدگان باشد.



رابطه کلیسا و دولت

ولی با تمام این اوصاف، آگوستین رسم بندگی را محکوم نمی کند بلکه آن را به چشم سرنوشتی می نگرد که به امر الهی برای شسستن گناه بندگان تعیین گردیده است. به عقیده آگوستین اگر آدم و بعد از او بنی آدم مرتکب معصیت نشده بودند خداوند هرگز چنین وضعی را پیش نمی آورد. ۱



رابطه کلیسا و دولت

عصاره استدلال او این است که رسم و آئین بندگی به نحوی که در دنیا متداول است نوعی کیفر دسته جمعی است که نصیب نژاد بشر گردیده است. و گرفتاری آنان به این کیفر نتیجه همان گناهی است که جدشان آدم ابوالبشر در بهشت مرتکب گردید و به درخت ممنوع دست یابد.



رابطه کلیسا و دولت

آشوبی که با هجوم اقوام وحشی سراسر اروپا را فرا گرفت همه سازمانها و تشکیلات دولتی را از میان برد و دیگر تا چند قرن قدرتی منظم و متشکل به نام دولت وجود نداشت که چگونگی رابطه آن با کلیسا مشکلی ایجاد کند و از این رو سررشته کارها کم و بیش به دست کلیسا افتاد.



رابطه کلیسا و دولت

خاصه که در زمان پاپ لئون اول پایتخت امپراتور روم به قسطنطنیه انتقال یافت و این سبب شد که پاپ در شهر روم فرمانروای مطلق شود و اعلام کند که چون پطرس قدیس نخستین فرستاده عیسی در میان مردم بوده است و پایه‌ها یکی پس از دیگری جانشین و وارث مقام آسمانی او هستند



رابطه کلیسا و دولت

کلیسای پطرس، یعنی کلیسای روم نیز باید بر کلیساهای جهان سروری کند و بعلاوه در این دوره روم ثروتی را که از تاراج ملتها گرد آورده بود کم کم از دست داد سازمان نظامی و اداریش برهم ریخت اما کلیسا از برکت حمایت زورمندان محلی و نذر و صدقات مؤمنان به تدریج بر ثروت و حوزه نفوذ خود افزود.



رابطه کلیسا و دولت

این واقعه از یک سو بر نفوذ معنوی پاپ افزود از سوی دیگر در نظر هواخواهان شارلمان چنین تعبیر شد که امپراتور فقط رهبر سیاسی جامعه مسیحیان نیست، بلکه پیشوای دینی آنان نیز هست. و به هر حال نتیجه آن به سود کلیسا تمام شد



توماس آکویناس

آکویناس به حقیقت تمام آن اجزاء و عناصر فکری را که قبلاً در وضعی مجزا وجود داشت با هم تلفیق کرد و در کنار هم قرار دارد. یعنی در حقیقت حاصل جمع آنها را در اندیشه خویش فراهم آورد



توماس آکویناس

. خصیصه ای که آکویناس را از دیگران مشخص می‌سازد همین است که وی، توانست همه این نظرات و اندیشه های پراکنده را در قالب مجموعه ای واحد متشکل سازد. از این قرار این الهی دان بزرگ در افکار و اندیشه های خود «کلیت قرون وسطی» را نشان می‌دهد و این امتیازی است که هیچکدام از الهی دانان مقدم بر او به تنهایی نداشته اند.



توماس آکویناس

صاحب‌نظران اروپائی او را به اتفاق بزرگترین فیلسوف مسیحیت می‌دانند. تعالیم او در مکتب اهل مدرسه (اسکولاستیک) تمدن مسیحی را به آنچنان فلسفه عقلی و نظام فکری مجهز کرد که هنوز اساس عقاید بیشتر مسیحیان مخصوصاً پیروان کلیسای کاتولیک است.



توماس آکویناس

. خدمت آکویناس به مسیحیت آن بود که در سازش عقل با ایمان کوشید و از این راه دین مسیح را با فلسفه یونانی درآمیخت. بزرگترین موفقیتی که در این زمینه نصیبش شد آشتی دادن اندیشه های ارسطو با افکار و احکام مسیحیت بود یعنی با افکاری که از وحی یزدانی سرچشمه می گرفت.



توماس آکویناس

. آکویناس در سرتاسر آثار و نوشته هایش این اصل را که نظام فلسفی ارسطو حقیقت دارد می پذیرد، منتها با این قید که اصل مزبور «کل حقیقت» نیست فلسفه ارسطو متضمن حقیقت است ولی این حقیقت تا آنجا کشف شده است که نیروی عقلانی بشر به تنهایی و بی آنکه از نیروی قویتر ایمان کمک بگیرد قادر به کشف آن بوده است



توماس آکویناس

مثلاً او فلسفه ارسطو را درباره طبیعت می پذیرد و می گوید آنچه ارسطو در این باره گفته خطا نیست ولی ناقص است، چونکه حکیم یونانی متوجه این مطلب که جهان طبیعت «کل جهان» و شامل بر همه «کون و مکان» نیست نشده و در نتیجه تشخیص نداده است که جهانی دیگر (یعنی عالم رحمت) بر فراز جهان طبیعت قرار دارد.



توماس آکویناس

وی اندیشه ارسطو را به شکل یک بیان حقیقی از روشی که انسان به وسیله آن به غایت المراد خود یعنی خوشبختی - تواند رسید قبول دارد ولی نقص اندیشه فیلسوف یونانی را در این می بیند که وی نتوانسته است آن حقیقت مسیحی را دایر بر اینکه انسان قطع نظر از سعادت دنیوی، هدفی بزرگتر و فوق طبیعی - به نام سعادت و رستگاری اخروی دارد، تشخیص دهد،



توماس آکویناس

همانطوریکه اشاره شد تا زمان آکویناس مسیحیان، یگانه، بنیاد دین را ایمان می‌پنداشتند. خدمت آکویناس به مسیحیت آن بود که در سازش عقل با ایمان کوشید و از این راه دین مسیح را با فلسفه یونانی درآمیخت، شالوده کلیسا بر این عبارت فلاسفه مدرسی قرار دارد که «ایمان ما نباید بر عقل استوار باشد، بلکه عقل باید بر ایمان متکی باشد»



توماس آکویناس

آنچه را ما زشت و اهریمنی می‌نامیم چیزی جز ناپاکی جسم جهان نیست که ما باید از میان آن با کوشش راه خویش را بسوی پاکی و کمال روح جهان باز جوئیم. آن حقیقت غایی، که از طریق تعقل مبتنی بر ایمان، بر ما ثابت می‌شود این است که زندگی بد و شر نیست، بلکه خوب و خیر است



توماس آکویناس

مذهب در نظر آکویناس تاجی است که بر فرق سازمان اجتماعی قرار گرفته، نه تنها رقیب تشکیلات دنیوی نیست بلکه مکمل آن بشمار می‌رود. اهمیت عمل آکویناس در همین است که فلسفه ارسطو را قبول کرد زیرا دولت در نظر ارسطو مظهر خیر است و لزومی ندارد که منبع شر یا موجب فساد باشد



توماس آکویناس

اما آکویناس خط مشی فلسفی ارسطو را با قائل شدن یک وظیفه آموزشی برای دولت تعقیب کرد. در فلسفه آکویناس نوعی انضباط اصولی هست که تسلیم شدن به آن نه تنها مردان را از ارتکاب خطا و زیان زدن به دیگران باز می‌دارد، بلکه از جنبه اخلاقی نیز آنها را به موجوداتی بهتر مبدل می‌سازد



توماس آکویناس

تقریباً همه پیشینیان وی بر این عقیده بودند که آئین فرمانبری سیاسی (به مفهوم اطاعت اتباع از اوامر فرمانروایان) و آئین مالکیت و آئین بندگی هر سه برخلاف طبیعت اند. و هیچکدام میان انسانها به وجود نمی‌آمدند



توجیه بندگی

باید قبول کرد که بندگی و رقیت بشر کیفر ارتکاب معصیت بوده است و گرنه در آن وضع معصومیت پیش از سقراط، هیچ انسانی نمی‌توانسته است تسلطی را که خدایگان امروز بر بنده اش دارد، داشته باشد. اما در مقابل، هر آن کسی که از حیث عدل و معرفت (داد و دانش) بر دیگر هم‌نوعان خود برتری داشته باشد، به نام خیر و مصلحت آنان ممکن است بر همه شان حکومت و سروری نماید.



توجیه بندگی

برای کلمه تسط یا سروری دو مفهوم مختلف وجود دارد: یکی از این دو مفهوم نقطه مقابل لغت بندگی است که در آن انسانی را که حاکم مطلق بر دیگری است خدایگان و آن دیگری را که محکوم مطلق اوامر اوست بنده می‌نامند.



توجیه بندگی

اما رابطه تسلط انسان بر انسان ممکن است به نحوی دیگر وجود داشته باشد و آن موقعی است که انسانی زمام هدایت انسانی دیگر را که آزاد به دنیا آمده است به دست بگیرد و او را در راهی که متضمن خیر و مصلحت خودش، یا خیر و مصلحت همگان، است هدایت کند.



توجیه بندگی

اگر انسانی پیدا شود که از حیث عدل و دانش بر دیگران برتری داشته باشد حقیقتاً دور از انصاف خواهد بود که او نتواند بر دیگران (بنام خیر و مصلحت خودشان) اعمال قدرت نکند.

از اینجاست که آگوستین می گوید: مردان عادل جهان بار سلطنت و جهانداری را نه از این جهت که عاشق تسلط بر دیگران باشند، بلکه از این لحاظ که آن را نوعی وظیفه برای تأمین سعادت دیگران حس می کنند، به دوش می گیرند و در جای دیگر می گوید: این وضعی است که نظام طبیعت آن را تجویز کرده است و خداوند نیز، موقعی که انسان را می آفرید، عین همین وضع را ارائه کرد.



توجیه بندگی

باید توجه داشت که آکویناس نه تنها کورکورانه دنبال افکار ارسطو نمی‌رود بلکه اندیشه وی را در بعضی نکات مثل آئین بندگی تعدیل هم می‌کند. ولی رویهمرفته فلسفه ارسطو را به عنوان یک حقیقت قبول دارد. به عقیده آکویناس این فلسفه رویهمرفته درست ولی ناقص است زیرا برای کامل شدن به منابع دیگر حقیقت (نظیر وحی، احکام یزدانی، و کتاب آسمانی) احتیاج داشته است که هیچکدام در دسترس ارسطو نبوده اند



توجیه بندگی

از این قرار، وظیفه اصلی آکویناس گنجاندن اندیشه ارسطو در زیر بنای یک ساختمان فکری بزرگتر است و خود چنین فکر می کند که این کار بی آنکه نیازی به جرح و تعدیل اساسی در اندیشه ارسطو باشد، امکان پذیر است.



قانون

نظر کلی آکویناس درباره قانون همان چهارچوب اندیشه مسیحی است که وی می‌خواهد اندیشه ارسطویی دولت را در داخلش بگنجاند. به موجب این نظریه، سلسله مراتبی از قوانین (که قانون دولت یکی از آنهاست ولی در شأن و رتبه از قانون الهی پائین تر است) بر کون و مکان حکومت می‌کنند.



قانون

آکویناس در ماهیت قانون به تفصیل سخن گفته و چهار نوع قانون، ازلی یا ابدی، قانون طبیعی، قانون بشری (انسانی) و الهی (یزدانی) از آن برشمرده و ایرادهای سه گانه مخالفان را در افکار هر یک از آنها رد کرده است.



قانون

قانون ازلی طبق نوشته آکویناس عبارت است از عقل موجود در ذهن خدا. این قانون بر سرتاسر کون و مکان حاکم است. ملائک، انسان، حیوان، گیاه، اجرام مادی (اعم از اجرام زمینی یا فلکی) همه شان تابع ضرورت لایتغیر قانون ازلی هستند. آکویناس کون و مکان را به دو قسمت بزرگ تقسیم می کند:



قانون

مخلوقات صاحب عقل در یک طرف و مخلوقات فاقد عقل، اعم از جاندار یا بیجان، در طرف دیگر. قانون ازلی درباره هر کدام از این دو قسمت به نحوی متفاوت کار می کند. در عالم مخلوقات عاری از عقل، خود را به شکل مجموعه یی از قانونهای طبیعت (به مفهوم معاصر این کلمه) نشان می دهد. قانون ازلی، هنگامیکه بدین شکل و صورت درآمد، نظامی است ضروری و لایتغیر که هیچگونه استثنایی نمی پذیرد.



قانون

هر شیء طبیعی ناچار است خود را با این قانون طبیعی تطبیق دهد بی آنکه علت انطباق خود را بفهمد یا اینکه اصلاً مایل ه چنین انطباقی باشد. اما موجودات ذی عقل به نحوی متفاوت در معرض تأثیر قانون ازلی قرار می گیرند. احکام و مقررات این قانون در لوحه عقل این گونه موجودات ظاهر می شود و سپس خود آنان با آزادی خویشتن را با آن احکام تطبیق می دهند



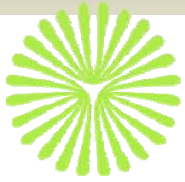
قانون

قانون ازلی به نحوی که در لوحه عقل موجودات ذیعقل ظاهر می شود، همان است که آکویناس آن را قانون طبیعی می نامد. قانون ازلی و در نتیجه قانون طبیعی هیچ کدام قانون مثبت بشمار نمی روند. بسیار مهم است که ما ذهن خود را درباره مفهوم این کلمه روشن سازیم.



قانون

قانون مثبت قانونی است که در محدوده زمان و در موقع معینی از زمان وضع شده است و پس از وضع شدن این قانون بعضی چیزها که رعایتشان در سابق (یعنی پیش از وضع قانون) اجباری نبوده است اکنون جنبه اجبار به خود گرفته اند. اما قانون ازلی، همچنانکه از نامش پیداست هرگز وضع نشده است.



قانون

حتی خود خداوند وضع کننده قانون ازلی نیست، زیرا این قانون چیزی جز عقل یزدانی نیست که در محدوده زمان نمی گنجد. از این قرار، قانون ازلی در هیچ زمانی خواه به موجودات ذیعقل، به صورت قانون طبیعت و خواه به طبیعت فاقد عقل، به صورت قوانین ناخودآگاه تحمیل نشده است.



قانون

از آنجا که این موهبت به انسان ارزانی نشده است که کم و کیف قانون طبیعت را درک کند بلکه تنها برخی از اصول کلی و اساسی آن را می‌فهمد پس لازم است که یک رشته احکام و مقررات که دقیقتر از قوانین طبیعت هستند برای تنظیم اعمال و افعال وی در اختیارش قرار گیرند.



قانون

این احکام و مقررات را دو منبع متفاوت در اختیارش می گذارند: قانونهای انسانی و قانونهای یزدانی. قوانین انسانی عبارت است از مجموعه ایی از احکام و مقررات برای تنظیم رفتار بشری هستند که عقل انسان آن را از روی اصول قانون طبیعت کشف و تنظیم کرده است.



قانون

قوانین انسانی شامل تمام قانونهای جوامع بشری هستند به شرطی که این قوانین حقیقتاً قانون باشند نه اینکه اوامر یک اراده قوی را به نام و عنوان قانون منعکس سازند. اما قوانین یزدانی مجموعه ایی از فرامین ناشی از اراده خدا هستند که به صورت وحی بر بندگان خدا ابلاغ شده اند.



قانون

. آکویناس قانونهای یزدانی را به دو بخش تقسیم می کند. قانون یزدانی قدیم و قانون یزدانی جدید. قانون قدیم همان است که پیش از ظهور مسیح به صورت وحی بر یهودیان نازل شد و متن آن در مقررات نوشته شده است.



قانون

قانون جدید مجموعه ایی است از وحی هائی که بعد از ظهور مسیح نازل شده. این دو قانون از هم مجزا نیستند و فرق آنها شبیه فرقی است که میان دو مرحله از حیات یک انسان (فرضاً می توان دوره بلوغ و دوران طفولیت وی) وجود دارد.



قانون

قانونهای یزدانی و انسانی هر دو جزو قوانین مثبت بشمار می‌روند. در مورد قوانین انسانی این مطلب کاملاً بدیهی است و احتیاج به اثبات ندارد، زیرا همه این قوانین در محدوده زمانی و در لحظه معینی از زمان به وجود می‌آیند و احکام مقرر در آنها فقط از لحظه ایی که خود قانون به وجود آمده واجب الاجرا می‌شوند. عین این حرف در مورد قانون یزدانی نیز صادق است.



قانون

هر نوع قانون مثبت مطیع و مادون قانون ازلی است. قانون انسانی ناچار است بسیاری از آن چیزها را که تکلیفشان در قانون طبیعت تعیین شده است به صورت دستورهای متمم در اختیار بندگان بگذارد ولی به هر حال خود قانون انسانی از قانون طبیعت مشتق شده است و احکام و مقررات آن فقط تا حدودی که با قوانین طبیعت اصطکاک نکند، معتبر است.



قانون

برای انسان نوعی قانون طبیعی وجود دارد که عبارت از مشارکت او در قانون ازلی است و با اخذ و الهام از این قانون ازلی است که او میان نیک و بد فرق می‌گذارد.

آکونیاس در جای دیگر از کتابش بما می‌گوید همگان در این باره متفقند که اراده انسانی در میان چیزهایی که منافی عدالت طبیعی نیست هر آنچه را که بخواهد می‌تواند آن را صحیح و عادلانه اعلام کند.



قانون

در قلمرو این گونه چیزها قانون مثبت جایی برای خود دارد و از همین روست که فیلسوف (ارسطو) می گوید: صحیح (از نظر گاه قانون) به چیزی می گوئیم که پیش از وضع شدن قانون، تعیین تکلیف آن از این راه، از آن راه، یا از راهی دیگر، فرقی ایجاد نمی کرده ولی پس از وضع شدن قانون، صورت قضیه دگرگون گردیده است به این معنی که دیگر نمی توان آن را جامعه قانون صحیح و دلپسند سازد.



قانون

قانون یزدانی هرگز نمی تواند با قانون ازلی اصطکاک پیدا کند زیرا غیرممکن است که اراده الهی (بدان سان که در قانون یزدانی نوشته شده) با عقل الهی (بدان سان که در قانون ازلی منعکس است) اصطکاک و مغایرت داشته باشد. قوانینی که به دست دولتها وضع می شوند



قانون

به گروه قانونهای انسانی تعلق دارند. حوزه اطلاق آنها به دو دلیل محدود است. اول به این دلیل که در داخل قلمرو خود، مطیع قانون طبیعت هستند یعنی از قانونی که مافوق قانون انسانی است تبعیت می کنند و دوم اینکه دامنه اطلاق آنها به حوزه قانون الهی (که دوش به دوش قانون انسانی وجود دارد) کشیده نمی شود.



اطاعت دولت از مذهب

براساس اندیشه ارسطویی دولت، برای اینکه از یک مخلوق انسانی شهروندی خوب ساخته شود وجود فضیلت اخلاقی لازم است. اما براساس اندیشه مسیحائی مذهب، فضیلت اخلاقی انسان برای تبدیل کردنش به یک مسیحی خوب ضرورت دارد. چنانکه می بینیم در این نکته واحد دو هدف انسانی با هم مخلوط می شوند. به عبارت دیگر دولت و مذهب هر دو در کسب فضایل اخلاقی برای اعضای خود علاقه ای مشترک دارند.



اطاعت دولت از مذهب

سعادت دنیوی به عنوان یک هدف مادون رحمت جاودانی است و این رحمت جاودانی تنها هدف زندگانی بشر است. حکمران دنیوی اگر هم در پی تحصیل سعادت دنیوی باشد باید آن را به شکل وسیله ای برای نیل به هدف جاودانی، و نه به عنوان یک هدف نهایی تعقیب کند و در جریان این عمل باید از آن مقامی که وظیفه اصلی اش آماده کردن بندگان برای کسب رحمت ابدی است اطاعت و انقیاد ورزد. از این قرار، دولت از مذهب بی نیاز نیست و هر آنجا که حوزه وظایفشان مشترک باشد، تابعیت از آن دولت است.



اطاعت دولت از مذهب

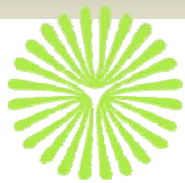
آکونیاس رابطه مذهب و دولت را در عبارتی که در زیر نقل می شود تشریح می کند. وی در این قسمت از نوشته اش حکمران دنیوی را با نجار یک کشتی مقایسه می کند که وظیفه اش انجام تعمیرات لازم در کشتی در حال سفر است. لکن مذهب و اولیای مذهبی را همانند ناخدایی بشمار می آورد که وظیفه اش رساندن سالم کشتی به لنگرگاه موعود است.



ماکیاول

قرون وسطی با دو نهضتی که در تاریخ به رنسانس (نوزایش) و رفورماسیون (اصلاح) مشهور است به پایان رسید و دوران جدید آغاز گردید.

آن دوره از تاریخ که عموماً جدید نامیده می‌شود. دارای جهان بینی فکری خاصی است که از بسیاری جهات با جهان بینی قرون وسطی تفاوت دارد.



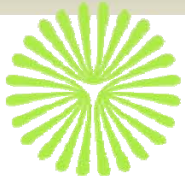
ماکیاول

یکی تضعیف حاکمیت کلیسا و دیگری افزایش قدرت علم. فرهنگ عصر جدید بیشتر دنیوی است و کمتر روحانی و دینی. دولت‌ها روز بروز جای کلیسا را به عنوان مرجع حکومتی که بر فرهنگ نظارت می‌کند، می‌گیرند. در ابتدا حکومت ملت‌ها بیشتر در دست پادشاهان است، اما بعد، مانند یونان قدیم، به تدریج حکومت‌های سلطنتی به دموکراسی مبدل می‌شود و یا به دست جباران می‌افتد. در سراسر این دوره قدرت دولت ملی و وظایفی که انجام می‌دهد افزایش می‌یابد.



ماکیاول

نفی حاکمیت کلیسا، که جنبه تخریبی عصر جدید است از جنبه ترمیمی می‌آیند، یعنی قبول حاکمیت علم، زودتر آغاز شد. در رنسانس ایتالیا علم سهم بسیار ناچیزی برعهده داشت. مخالفت با کلیسا در اذهان مردم به زمان قدیم مربوط بود و هنوز توجه به گذشته داشت، منتها به گذشته ای دورتر از کلیسای قدیم و قرون وسطی، نخستین حمله جدی علم انتشار نظریه کوپرنیک بود در سال ۱۵۴۳، اما این نظریه نفوذی به دست نیاورد.



ماکیاول

حاکمیت علم که مورد قبول اکثر فلاسفه عصر جدید قرار دارد با حاکمیت کلیسا بسیار متفاوت است، زیرا که حاکمیت علم حاکمیت عقلی است نه دولتی.

رهایی از قید حاکمیت کلیسا منجر به رشد فردیت شد، و حتی به سرحد هرج و مرج رسید. در اذهان مردم عصر رنسانس - انضباط چه فکری، و چه اخلاقی و چه سیاسی - فلسفی مدرسی و حکومت دینی را تداعی می کرد.



ماکیاول

. هرج و مرج اخلاقی و سیاسی ایتالیا در قرن پانزدهم وحشت آور بود و نظریات ماکیاولی را برانگیخت. در عین حال آزادی از قید و بندهای فکری به بروز شگفت انگیز نبوغ هنری و ادبی منجر شد. هنگامیکه نهضت رنسانس به شمال کوههای آلپ سرایت کرد دیگر آن روح هرج و مرج طلب را نداشت.



ماکیاول

همان طوری که اشاره شد قرون وسطی با دو نهضتی که به رنسانس و رفورماسیون مشهور است پایان رسید و دوران جدید آغاز گردید. رنسانس عبارت از کشف مجدد اعصار کهن بت پرستی، یا چنانکه از نام این نهضت پیداست، نوزایش آن فرهنگ باستانی بود که در مقابل نفوذ مسیحیت برای قرن‌ها مسکوت و بیحرکت مانده بود.



ماکیاول

می‌توان گفت که در این دوره رنسانس به حقیقت، هنر یونانی بود (و نه فلسفه یونانی) و اندیشه‌های جمهوری روم بود (و نه اندیشه‌های امپراطوری روم باستان) که هر دو تجدید حیات یافتند. این رستاخیز فرهنگی و زنده شدن علاقه اروپائیان نسبت به فرهنگ و شعایر اعصار کهن، تنها یک نهضت دانشگاهی یا یک جنبش فکری نبود که مخصوص عالمان و روشنفکران باشد بلکه چیزی بیشتر و بالاتر از این بود.



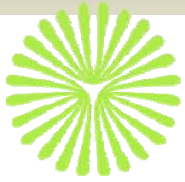
ماکیاول

این میل و علاقه نوپدید که اکنون در مردم اروپای جدید پیدا شده بود به حقیقت ظهور مجدد (یا زایش دوباره) احساسات دیرینه پرستی مردم نسبت به آئینها، یادگارها، و شکوه و فرهنگ اعصار کهن بود.



ماکیاول

اما نهضت رفورماسیون، به عکس رنسانس، نهضتی بود در داخل خود مسیحیت که به هیچ وجه رنگ یا خصلت ضد مسیحی نداشت و فقط مدعی بود که می خواهد ایمان خالص مسیحیت را از عناصر و مواد بیگانه که به مرور زمان تیره و آشفته اش کرده بودند تطهیر کند.



ماکیاول

بطور کلی (اصلاحات مذهبی پروتستان) رفورماسیون و مشاجرات فرق مذهبی ناشی از آن، سیر جریان حوادث را که بنفع قدرت حکومت های سلطنتی اروپائی بود تسریع کرد، زمینه موجود برای اقتدار سلاطین را تقویت نمود و موجب تحکیم قدرت حکومت‌های سلطنتی در اروپا گردید.



ماکیاول

. مفهوم عدم موفقیت کلیسا با رفورم خویش این بود که انجام هیچ نوع رفورم در کلیسا بدون کمک و حتی بدون اعمال (قدرت) زور از طرف زمامداران دنیوی میسر نیست. مارتین لوتر تقریباً زودتر از هر کس دریافت که پیشرفت رفورم یا اصلاحات مذهبی در آلمان منوط به کمک شاهزادگان و زمامداران است.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

ماکیاول

توضیح اینکه نهضت پروتستانیسم که برای اصلاحات مذهبی بوجود آمده بود مانند سایر نهضت های اصلاح طلب طیف وسیعی را اشغال کرده بود و افراد منتسب به این جمعیت به سه فرقه اصلی تقسیم می شدند.



ماکیاول

فرقه جناح راست که محافظه کار بودند، فرقه رادیکال و افراطی که جناح چپ را اشغال کرده و از اصلاحات مذهبی گذشته تقاضای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و درهم شکستن سیستم طبقاتی را نیز داشتند و از جمله نهضت مهم این فرقه دسته چپی یکی نهضت انابپ تیسیم یا کمونیسیم مسیحی بود.



ماکیاول

انابپ تیسیم نام یک فرقه مذهبی مسیح است که در زمان لوتر ابتدا در آلمان بوجود آمد بعد به سوئیس و هلند سرایت کرد. عقاید این نهضت بقدری افراطی بود که لوتر پیشوای جنبش رفورماسیون آنها را خطرناک دانسته و بمقابله با این نهضت برخاست و سعی داشت این نهضت (فرقه) را از میان ببرد ولی موفق نشد



ماکیاول

مرام این نهضت علاوه بر اصلاحات مذهبی شامل یک سلسله عقاید سوسیالیستی بود و همچنین طرفدار القاء دو اصل مالکیت و ازدواج و هم حامی لغو قوانین بودند فعالیت ایشان بشکست منجر شد، زیرا افراد این نهضت نتوانستند یک تشکیلات منظم و واحد و متمرکز و متحد بوجود آورند و غالباً بین خودشان بر سر افکار و عقاید اجتماعی و مذهبی و سیاسی اختلاف بود.



ماکیاول

فرقه سوم در حد وسط این دو فرقه قرار گرفته بودند و اکثریت با ایشان بود. این فرقه با کمک زمامداران سیاسی حزبی مقتدر تشکیل دادند و موفق به انجام اصلاحات مذهبی گردیدند. لوتر و کالوین از پیشوایان مهم این فرقه محسوب می‌شوند.



ماکیاول

لوتر و کالوین به آگوستین ارات می‌ورزیدند، اما از تعالیم او فقط آن قسمت را که مربوط به ارتباط روح با خداست حفظ می‌کردند و بدان قسمت که مربوط به کلیساست توجهی نداشتند. الهیات آنان طوری بود که قدرت کلیسا را می‌کاست.



ماکیاول

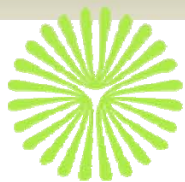
آنها نظریه بخشایش را که براساس آن مقدار زیادی از مالیاتهای پاپ اخذ می شد طرد کردند. نظریه تقدیر، سرنوشت، ارواح را پس از مرگ، یکسره از دست کشیشان خارج می ساخت. این نوآوریها در عین حال که پروتستان همان قدرتی را به دست آورد که کلیسای کاتولیک در کشورها کاتولیک داشت.



ماکیاول

پس رنسانس و رفورماسیون دو مرحله عظیم تاریخ را مشخص می‌سازند که باعث تغییر شکل اروپای قرون وسطی و تبدیل آن به اروپای جدید گردید.

در قلمرو اندیشه سیاسی، ماکیاول نماینده یکی از این دو چیز و یعنی رنسانس است.



ماکیاول

همه ما ممکن است اصطلاح «ماکیاولیسم» را برای توصیف گونه ای کردارهای یک دولت، یک سیاستمدار یا حتی یک دوست به کار برده یا درباره بکار بردن آن اندیشیده باشیم. کرداری را ماکیاولی ماب می نامیم که این کردار، خودخواهانه، حيله گرانه، فاقد هرگونه توجیه اخلاقی باشد. در پشت گفته ای که این روش (رفتار) روشی است ماکیاولیسم، چهار صد سال به گمانی عمومی به کشور دارای غیر مسیحی و بی رحمانه قرار دارد، و در پشت آن مسیر زندگی خود ماکیاولی نهفته است.



ماکیاول

ماکیاولی در عصری می زیست که عصر خودکامگی، گستاخی، زیرکی، فریب، خیانت، کینه توزی، بدبینی، نفرت، و شهوت بود و او نظام فلسفی آورد که با تناقضات آن روزگار مناسبت داشت. ماکیاول اساسی اخلاقیات را واژگون کرد و صریحاً می گفت خط مشی زندگی دروغ و حيله است و یگانه شعار سیاسی او این بود که شاه فوق تمام قیود و الزامات مردم عادی است.



ماکیاول

دیدگاه ماکیاولی را می توان بصورت زیر خلاصه کرد:
همیشه در پی سود خویش باش، جز خویشتن هیچکس را محترم مدار، بدی کن اما چنان وانمود کن که نیکی می کنی، حریص باش و هرچه را می توانی تصاحب کن، خشن و درنده خوی باش، به قول و وعده خود عمل نکن، چون فرصت بدست آوردی دیگران را بفریب، در رفتار با مردم به زور و حيله توسل جوی و نه مهربانی، همه مساعی خود را بر جنگ متمرکز ساز



ماکیاول

ماکیاول عملاً اتکا به قدرت را توصیه می کرد. مدافع ستمگری نبود. از فریبکاری لذت نمی برد، هر چند گاهی آن را ضروری می دانست. اما او موضوعی را موعظه می کرد که مطبوع آن زمان بود و سرگذشتی معروف داشت. این موضوع که دولت ارزشهای مستقل خاص خود را دارد، و این که رفتار سیاسی نباید با توسل به اخلاق مسیحی یا وجدان خصوصی بلکه با توسل به «مصلحت دولت» یقین شود.



ماکیاول

قانونهایش را باید خودش وضع کند. باید خود را تا حد امکان نیرومند سازد به گونه ای که متکی به دیگران، به متحدان نباشد. همچنان که از طاعون، باید از بی طرفی و سستی بپرهیزد. ماکیاول همواره بر ضرورت هشیاری فعالانه تاکید می کند و شهروندانی را که از زیر بار مسئولیتهای حکومت شانه خالی می کنند، تحقیر می کرد.



ماکیاول منکر وجود قانون الهی است

ماکیاول به آن رکن اساسی اندیشه مسیحی که می گوید تقدیر انسان رسیدن به هدفی فوق الطبیعه در دنیایی دیگر است عقیده ندارد. در عین حال چنین قصدی هم ندارد که هدف انسان را در این دنیا فقط به تامین وسایل رفاه و کسب سعادت مادی منحصر سازد.



ماکیاول منکر وجود قانون الهی است

اما ارزشهایی که به نظر وی در ماوراء سعادت مادی انسان، و در سطحی بالاتر از این سعادت، قرار گرفته اند عموماً ارزشهای دنیوی هستند و نه ارزشهای آسمانی. این ارزشها عبارتند از عظمت، قدرت و شهرت (به عقیده ماکیاول شهرتی که بعد از فنای صاحبش باقی بماند).



ماکیاول منکر وجود قانون الهی است

ماکیان به هیچ فرقی میان این دو (حکمران سیاسی قیّم قانون انسانی و کلیسا قیّم قانون مذهبی) معتقد نیست. وی نه تنها اندیشه برتری مذهب را نسبت به دولت رد می‌کند، بلکه با این ادعا که مذهب ممکن است وجودی مستقل از دولت داشته باشد، نیز مخالفت می‌نماید.



ماکیاول منکر وجود قانون الهی است

مفهوم این نظر البته این نیست که ماکیاول مذهب را تحقیر می کند. ماکیاول نظر خود را درباره ضرورت مذهب آشکارا اعلام می دارد: کشورهای سلطنتی و جمهوری که مایلند خود را از فساد حفظ کنند قبل از هر چیز باید در رعایت مناسک مذهبی کوشا باشند و احترام همه آنها را به جا می آورند، زیرا برای انهدام قریب الوقوع یک کشور هیچ علامتی واضحتر از این نیست که مذهب در چشم مردمان آن کشور کوچک شده باشد.



ماکیاول منکر وجود قانون الهی است

نظر ماکیاول نسبت به مذهب خصومت آمیز نیست. مذهب، به عقیده وی، برای سلامت و خوشبختی دولت لازم است. از این قرار ماکیاول مقامی بس والا برای مذهب در داخل تشکیلات دولت قائل است. ولی متوجه باشید که این مقام فقط در داخل دولت است و چیزی بالاتر از دولت یا مستقل از دولت نیست.



ماکیاول منکر وجود قانون الهی است

ارزشی که ماکیاول برای مذهب قائل است و وجودش را برای دولت مغتنم می‌شمارد فقط از جنبه خدمتی است که مذهب می‌تواند بشکل یک ابزار موثر برای تسهیل و تکمیل هدفهای دولت انجام دهد و به همین دلیل است که کلیسا را نیز جزئی از اجزاء خادم دولت می‌شمارد.



قانون طبیعی

فضیلت در نظر ماکیاول به آن تصویری که وی از هدف های انسانی دارد کاملاً بهم پیوسته است. این فضیلت باید شامل صفاتی باشد که انسان را در رسیدن به هدف مقدرش یاری کند.



قانون طبیعی

اما چون این هدف در نظر ماکیاول عبارت از تحصیل موفقیت، قدرت، و شهرت است پس فضیلت انسان عبارت از خواصی است که شایستگی بدست آوردن این چیزها به او می بخشد. لغت فضیلت هم برای ماکیاول و هم برای ما معرف خواصی است که وجودشان در انسان او را به «انسانی خوب» مبدل سازند.



قانون طبیعی

اندیشه قانون طبیعی این نکته را تلویح در بر دارد که برخی ملاکهای ازلی درباره رفتار صحیح هست که «انسان خوب» باید رفتار خود را با آنها تطبیق دهد و نحوه قضاوت ما درباره فضیلت وی بسته به این است که رفتارش تا کجا با آن ملاکها سازگار باشد.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

قانون طبیعی

اما ماکیاول چنانکه دیدیم رفتار انسانی را با ملاکی کاملاً متفاوت ارزیابی می کند و فضیلت وی را در شایستگی و توانایی اش برای بدست آوردن شهرت و قدرت می داند.



قول و پیمان شهریار

همگان بر این نکته واقفند که صفاتی مانند وفاداری، حفظ حرمت قول، درستی رفتار، و نیالودگی به نیرنگ تا چه پایه در شهریار پسندیده است.

ماکیاول می گوید بگذارید همه این را بدانند که برای رسیدن به هدف از دو راه می توان رفت: یکی از راه قانون و دیگری از راه زور



قول و پیمان شهریار

. از این دو راه، اولی شایسته انسان ها و دومی شایسته حیوان هاست. ولی از آنجا که طریقه اول غالباً بی تاثیر است، تثبیت به طریقه دوم ضرورت پیدا می کند. بنابراین بر شهریار لازم است که طریقه استعمال هر دوی این شیوه ها را خوب بداند و موقع را برای بکار بردن هر کدام نیک بسنجد.



قول و پیمان شهریار

یک شهریار دورانیش هرگز نمی‌تواند و نباید خود را پای بند حفظ قولی که داده است بشمارد و در رعایت آن قول، موقعی که برایش مسلم شده است که فایده قول شکنی بیشتر است اصرار ورزد. قول‌ها در تحت شرایطی که دائماً در تغییر و تحولند داده می‌شوند و هرگاه شرایطی که دادن قولی را ایجاب می‌کرده است منتفی گردید، شهریار هیچ‌گونه تعهدی برای محترم شمردن قول خود ندارد.



قول و پیمان شهریار

اگر مردم دنیا همگی خوب و خوش فطرت بودند این اندرزی که می‌دهم چندان خوب نبود ولی چون موجودات انسانی باطناً نادرست هستند و به کسی وفا نمی‌کنند پس هیچ کسی هم در مقابل موظف نیست که نسبت به آنها صدیق و وفادار باشد.



قول و پیمان شهریار

در این هنگام در واقع ماکیاول اعتقاد یافته بود که دولت به اخلاقی خاص خود نیاز دارد، اخلاق موفقیت، موفقیت در دفاع از خود و در نتیجه تضمین امنیت مردمانش، موفقیت در پیروزی به هنگامی که این امر برای حفظ منافعش ضروری باشد به عبارت دیگر اگر دولتمردان بخواهند هماهنگ با معیارهای اخلاقی خصوصی عمل کنند باید بهای گزافی برای آن بپردازند.



قول و پیمان شهریار

خطرات این کار بسیار زیاد است و به انسانهای زیادی آسیب می‌رساند. یک فرد باید همواره حقیقت را بر زبان راند. اما یک دولتمرد باید افراد تحت مواظبت خود را گاهی با دورغ حفظ کند. واقعیت این است که شخصی که می‌خواهد در هر مورد با فضیلت عمل کند به ناچار در میان این همه کسانی که با فضیلت نیستند، تباه می‌شود.



قول و پیمان شهریار

از این رو اگر شهریاری بخواهد حکومت خود را نگاه دارد و باید بداند که چگونه با فضیلت نباشد و برحسب نیاز از آن فایده برد. در خور توجه است که تا چه حد ماکیاول سیاست را چون یک نبرد می‌نگرد، بیکاری مداوم برای کسب قدرت، از نظر او سیاست بمعنای «سیاست قدرت» است.



قول و پیمان شهریار

تنها معیاری که می‌شود با آن فضیلت انسانی را سنجید و تشخیص داد، «معیار موفقیت» است و هیچ معیاری جز این، مورد قبول ماکیاول نیست. از این رو اندرزهایی که وی در کتابش به شهریاران می‌دهد تنها یک مشت قواعد فنی نیستند بلکه چنانکه از محتوای آنها برمی‌آید خود سرمشق‌هایی برای اعمال فضیلت هستند و ماکیاول با همین عمل ارزشهای اخلاقی زمان خود را یکسره واژگون می‌سازد.



فضیلت و بخت

دو نیروی بزرگ که بر حیات بشری حکومت می کنند عبارتند از بخت و فضیلت. بخت نیرویی است بالهوس، پیش بینی نشدنی و غالباً مقاومت ناپذیر، که از بیرون بر سرنوشت انسانها تاثیر می بخشد.



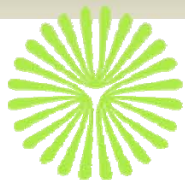
فضیلت و بخت

نیرویی که انسان را قادر به این کار یعنی بدست گرفتن زمام سرنوشت می‌سازد فضیلت اوست بو به نسبتی که فضیلت انسان بیشتر باشد به همان نسبت به سرنوشت خود سروری خواهد کرد. فقط انسانی که مطلقاً از فضیلت بی نصیب باشد عروسک وار بازیچه تقدیر (بخت) قرار خواهد گرفت.



فضیلت و بخت

نیرویی که انسان را قادر به این کار یعنی بدست گرفتن زمام سرنوشت می‌سازد فضیلت اوست بو به نسبتی که فضیلت انسان بیشتر باشد به همان نسبت به سرنوشت خود سروری خواهد کرد. فقط انسانی که مطلقاً از فضیلت بی نصیب باشد عروسک وار بازیچه تقدیر (بخت) قرار خواهد گرفت.



فضیلت و بخت

رابطه میان این دو نیرو را ماکیاول در عبارات زیر (ماخوذ از رساله شهریار) بیان می کند «بخت چه تاثیری در کارهای انسانی می تواند داشته باشد و چگونه می توان در مقابلش ایستادگی کرد» از این موضوع غافل نیستیم که خیلی ها بر این عقیده بوده اند، و هنوز هم هستند، که امور انسانی آن چنان دقت حکومت «خداوند» و «بخت» قرار دارد که افراد بشر هرگز نمی توانند به اتکا پیش بینی یا مال اندیشی، سرنوشتی را که به خواسته این دو قدرت تعیین گردیده است دگرگون سازند و به حقیقت هیچ گونه عاجی در مقابل این دو نیرو وجود ندارد.



فضیلت و بخت

از این رو برخی به این نتیجه رسیده اند این که هیچ کاری به زحمت و تقلایش نمی‌ارزد و همان به که همه این چیزها به بخت و تصادف واگذار گردد.

شهریارانی که به کل متکی به بخت هستند وقتی که بختشان تغییر می‌کند دچار خسران می‌گردند.



فضیلت و بخت

همچنین اعتقاد دارم شهريارانی که سياست خود را با زمانه هماهنگ می سازند، کامیاب می گردند و به همین سان آنان که سياستشان با مقتضیات زمانه برخورد دارد، کامیاب نمی شوند.

از این رو نتیجه می گیریم که چون بخت تغییرپذیر است، و تا هنگامیکه بخت و سياست هماهنگ اند مردمان کامیاب می شوند، و هنگامیکه این دو باهم برخورد می کنند آنان شکست می خورند.



حکومت ها

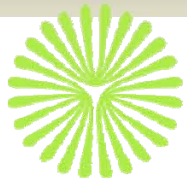
برتری دولتهای آزاد

او در بخش اول گفتار، دولتهای آزاد (جمهوری) را با کشورهای سلطنتی می‌سنجد و برتری آنان را بر اینان تایید می‌کند. در مورد دوران‌دیشی، جزم و ثبات، می‌گویم که توده مردم از پادشاهان دوران‌دیش تر، کاراندیش تر، و در معتقدات خود پابرجاترند و قضاوتشان نیز از آن شهریاران بهتر است



حکومت ها

و بی دلیل نبوده است که گفته اند «صدای خلق صدای خداست» زیرا به چشم خود می بینیم که عقیده مردمان درباره حوادث آتی خوب و صحیح از آب در می آید و نیروی قضاوتشان نیز غالباً صائب است، همچنین در انتخاب فرمانروایان و مجریان قانون، همه مان به چشم می بینیم که کسانی که با تشخیص مردم انتخاب می شوند به مراتب بهتر از برگزیدگان سلاطین هستند



حکومت ها

و هیچ قومی را نمی توان وادار کرد که شخصی را که دارای خصال بد و عادات فاسد است برای تصدی منصبی والا برگزینند در حالی که در انتصاب مردمان به این گونه سمتها، رای شهریان را به هزاران وسیله می توان دزدید، خرید، یا تحت نفوذ قرار داد... بعلاوه این را نیز می دانیم و به چشم می بینیم در شهرهایی که زمام حکومت آن در دست مردم است، به حد اعلاى ترقى می رسند و میزان ترقى شان خیلى بیشتر از آن شهرهایی است که تحت حکومت شهریان است.



مفهوم آزادی دولت

نیز آزادی دولت تنها عبارت از آن درجه آزادی عمل که ممکن است به شهروندان عطا گردد نیست. زیرا یک حکومت خودکامه ممکن است آزادیخواه باشد به این مفهوم که زمامدار مستبد دخالت خود را در زندگی خصوصی شهروندان به حداقل تنزل دهد.



مفهوم آزادی دولت

اما منظور ماکیاول از «دولت آزاد» حکومت‌هایی از این سنخ که در عین استبداد لیبرال نیز باشند نیست.

دولت در نظر ماکیاول شبیه یک جسم اورگانیک است که به علت وجود برخی زیربناها به شکل دولت درمی‌آید، همچنانکه تبدیل شدن پیکر انسانی به یک ارگانسیم زنده ناشی از همین وضع است.



مفهوم آزادی دولت

اجزائی که در زیر بنای دولت وجود دارد عبارتند از قوانین، مقررات و نهادهایی که امور مردم به کمک آنها اداره می‌شود و فرق میان دولتهای آزاد و مقید را به همین یک وسیله می‌توان کشف کرد که آیا این دولتها از قوانین و دستورالعملهایی که حاکم بر نحوه زندگانی آنهاست از صمیم قلب اطاعت می‌کنند یا از روی اجبار.



مفهوم آزادی دولت

دولت مقید، دولتی که در آن احکام و فرمانروایان به زور بر اتباع کشور تحمیل می شود و به پیکری بیمار مانند است که اعضای آن از انجام وظیفه طبیعی خود به نحو آزاد عاجزند و لازم است که با تجویز دارو و دادن دستوره‌های لازم، آنها را به انجام وظایفشان در داخل دستگاه بدن مجبور ساخت

WWW*PNU*IR



مفهوم آزادی دولت

اما دولت آزاد، دولتی که در آن شهروندان آزادند و از روی میل از قوانین کشور اطاعت می کنند، پیکری سالم شبیه است که در آن اعضای مختلف بدن وظایف خود را آزادانه انجام می دهد و نیازی نیست که پزشکی دائماً مراقب و بالای سرشان باشد.

WWW*PNU*IR



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

امپریالیزم

دانشگاه پیام نور

همان فضیلتی که قومی را برازنده آزادی و قادر به نگهداری آن می‌سازد نیز خود را به نحو دیگر، به صورت انگیزه گسترش قدرت، نشان می‌دهد، درست همچنانکه یک بدن سالم نیروی درونی خود را به شکل «قدرت رشد» آشکار می‌سازد.

WWW*PNU*IR



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

امپریالیزم

دانشگاه پیام نور

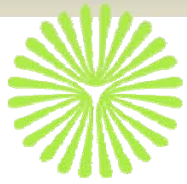
ماکیاول در این باره چنین اظهار نظر می کند تمام حکومت‌های آزاد دو هدف اصلی دارند: یکی توسعه فراخنای اراضی و دیگری حفظ آزادی‌هایی که بدست آورده اند.

WWW*PNUWEB*COM



امپریالیزم

در نظر افلاطون تمایل به کشور گشائی از علائم بیماری دولت محسوب می شد، چونکه یک دولت سالم (در نظر وی) هر آنچه را که لازم داشت خود تولید می کرد و محتاج به ربودن املاک و اموال دیگران نبود. اما همین علاقه به کشور گشایی در نظر ماکیاوول، علامت و نتیجه طبیعی سلامت دولت محسوب می گشت.



تناقض در اندیشه ماکیاول

ماکیاویل در رساله شهریار بالاخص متوجه آن قسم حکومت است که خود آشکارا اعلام می‌دارد که از حیث شأن و منزلت در سطحی پایینتر از جمهوری قرار دارد. بدین صورت که حکومت جمهوری، با وصف بهتر بودنش از حکومت سلطنتی، در کشورهایی که «فضیلت» لازم را برای ایجاد و نگهداری آن فاقدند به وجود آمدنی نیست، و برای اینگونه مردمان حکومتی از نوع درجه دوم یعنی همان حکومت سلطنتی، از هر نظام دیگر بهتر است.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

تناقض در اندیشه ماکیاول

موقعی که ماکیاول به عنوان یک سلطنت طلب صحبت می کند منظورش از کلمه «فضیلت» آن استعداد و ظرفیتی است در انسان، که وجودش باعث کسب شهرت و موفقیت برای وی، به عنوان یک فرد انسانی، می گردد



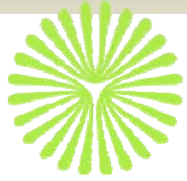
تناقض در اندیشه ماکیاول

اما بعنوان جمهوریخواه، این حقیقت را به چشم می‌بیند که دولتهای آزاد دارای فضیلتی هستند که دولتهای سلطنتی آن را ندارند. به عبارت دیگر دولتهای آزاد (جمهوری) دارای انرژی، قدرت، استقامت، و استعداد رشد هستند که همه اینها در چشم ماکیاول علامت فضیلت شمرده می‌شود.



ناسیونالیزم

ماکیاول علاوه بر تشکیل سپاه ملی و نفرت نسبت به اشراف دارای حس وطن پرستی عمیقی است. همچنین صراحت لهجه بخرج داده انجام وظیفه نسبت به کشور را مقدم بر تمامی وظایف دیگر شمرده است.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

فصل پنجم

زندگی، افکار و عقاید توماس مور، ژان بُدن، توماس هابز،
جان لاک و مونتسکیو



هدف کلی فصل پنجم

در این فصل با عقاید و افکار توماس مور، ژان بُدَن، توماس هابز، جان لاک و منتسکیو آشنا خواهید شد. تعاریف، مفاهیم، اصطلاحات، دیدگاهها و نظرات این فلاسفه نیز مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. علاوه بر این مطالب ضمن مقایسه بین دیدگاههای آنان وجوه اشتراک و افتراق در تفکر این دانشمندان و راههای ارائه شده جهت برقراری نظم و ایجاد عدالت اجتماعی آشنا خواهید شد.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

توماس مور (*Thoms Morus (More)*)

بعد از ماکیاول معروفترین نویسنده قرن شانزدهم میلادی توماس مور می باشد. این دو نویسنده با کلمات تازه تقریباً به تمام زبانهای اروپائی غنا بخشیدند.

در نوزده سالگی در رم یک سلسله سخنرانی دربار «مدینه خدا» اثر سن آگوستین ایراد کرد.



توماس مور

بعد از آن به عضویت مجلس عوام انتخاب شد و در این دوران که نفوذ سلطنت بر نفوذ سایرین برتری داشت توانست چندبار در مقابل خواسته پادشاه مقاومت نماید.

«اوتویی» که برای اولین بار در سالهای بین ۱۵۱۶ و ۱۵۱۸ به چاپ رسید اثری نیست که توماس مور آن را در سالهای آخر عمر نگاشته باشد، بلکه نگارش آن بطور قطع در زمانی صورت گرفته که وی در فلاندر مشغول انجام مأموریت بوده است



توماس مور

در این کتاب به طور آشکار تاثیر رساله «جمهوریت» افلاطون و کتاب «ستایش دیوانگی» اثر «اراسم» اهل تردام که طی آن «اراسم» نشان می‌دهد تعداد زیادی چیزهای غیرعادلانه در جامعه وجود دارند دیده می‌شوند.



توماس مور

«اوتوپی» با شرح وضع زندگی اجتماعی انگلستان در آغاز قرن شانزدهم شروع می‌شود. این وضع چندان خوش آیند نبود زیرا آثار جنگهای داخلی که کشور را در نیمه دوم قرن پانزدهم به خون و فقر کشانیده بود هنوز احساس می‌شد.



توماس مور

. منازعات داخلی و اذیت و آزاری که دستجات پیروز، رسم بود به مغلوبین تحمیل کنند باعث شده بود که عده زیادی از خانواده های قدیمی نجبای فرماندی الاصل از میان بروند و از خانواده های دیگری که در سابق گمنام بودند همانطور که دورانهای آشفتگی دگرگونی سریع در سرنوشت مردم بوجود می آورد، به درجات بالا برسند.

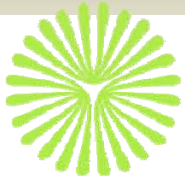


آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

توماس مور

به علت صدور روز افزون پشم انگلستان به فلاندر بسیاری از مزارع غلات را به چراگاهها مبدل کرده بودند. این تغییر شکل استفاده از زمین، مالکین را ثروتمند می کرد لیکن موجب گرانی قیمت نان و افزایش تعداد بیکاران می شد.



توماس مور

مور در قسمت دوم کتابش چنین تصور می کند که شخصی بنام ناخدا «رافائل هیتلدنو» در حالی که به دنبال «آمریکو وسیوچی» دریانوردی می کند موفق به کشف جزیره اتوپی می شود. در یوتوپیا پنجاه و چهار شهر وجود دارد که همه از روی یک نقشه ساخته شده اند، جز آن که پایتخت است.



توماس مور

اساسی ترین قانون این جزیره الغای مالکیت خصوصی بود. رافائل هتیلدنو نقل می کند که مسیحیت را به مردم یوتاپیا موعظه و تبلیغ کرده است و بسیاری از آنان هنگامی که دانسته اند مسیح با مالکیت خصوصی مخالف بوده، دیانت او را پذیرفته اند.



توماس مور

تشکیلات سیاسی و اداری جزیره اوتوپی کاملاً دموکراتیک بود. برخلاف آنچه افلاطون در رساله جمهوریت آورده، توماس مور در اوتوپی خود مقام خانواده و ازدواج را محفوظ نگاه می‌دارد ولی زنا و ازدواجهای غیررسمی و موقت را قابل مجازات می‌داند.



توماس مور

طلاق به شرط عدم توافق اخلاقی بین زن و شوهر مجاز شناخته شده و در مواقعی که تعداد بچه ها در یک خانواده بیش از حد لزوم افزایش می یافت رئیس کل جزیره می توانست اولیاء آنها را وادار کند که برخی از آنها را به خانواده های بی فرزند بسپارند.



توماس مور

در اوتوپی تمام ادیان به طور برابر از آزادی کامل برخوردار بودند. حتی برای کافران و مشرکان و آنها که به زوال ناپذیری روح اعتقاد نداشته اند هیچ مجازاتی در نظر گرفته نشده بود.



توماس مور

مور می گوید سیاست اهالی اوتوپی این بود که هیچیک از دول این قاره با استفاده از دیگری برتری کسب نکنند، به این جهت ساکنین جزیره همواره سعی شان این بود که با دولتهای ضعیف هم پیمان شده و در داخل کشورهایی که درصدد سلطه جوئی بودند تخم نفاق و تفرقه بیفشانند.



توماس مور

لوتر اعلام داشته بود پایه معتقدات مسیحیان باید بر انجیل استوار باشد و هر مسیحی بنا بر وجدان خود می تواند این کتاب مقدس را تفسیر کند. وی بدین وسیله به کلیسای کاتولیک که از قرنها پیش حق تفسیر کلمات خدا را به خود اختصاص داده بود ضربه ای وارد می آورد.



توماس مور

نیکلاس اشتورخ (مبلغ مذهبی آلمانی) که از طرفداران اصلاحات لوتر بود از وی قدم فراتر گذاشته و می گوید اگر انجیل را به درستی تفسیر کنیم باید تمام سلسله مراتب اجتماعی و تمام نابرابری های اقتصادی را بر هم ریخت زیرا هر دوی آنها مخالف روح انجیل هستند. شاگردان اشتورخ که نام (انابامپ تیسم) به آنها داده شده معتقد بودند غسل تعمید به نوزادان داده شده نوتعمیدان درست نیست و باید جوانان را از نو غسل تعمید داد.



ژان بدن

نظریه حاکمیت بدن از جمله نمونه های برجسته ایست که دوران جدید نظریات سیاسی با آن آغاز می شود و بیشتر بدین علت آثار او مورد رجوع قرار می گیرد مهمترین آثار او شش کتاب در جمهوری است.



ژان بُدن

نویسنده این رساله مهم در خلال جنگهای مذهبی فرانسه می‌زیست. در هر قسمت از سرزمین فرانسه، منافع و عادات، سنن گروههای مذهبی، اشرافی، ناحیه ای و جماعتی، اقدامات حکومت مرکزی را محدود یا مسدود می‌کردند.



ژان بدن

پیشرفت فرقه پروتستان در فرانسه در طی قرن شانزدهم کاتولیکها را وادار کرده بود که برای مقابله با آن به زور متوسل شوند. بحران اقتصادی و اجتماعی فرانسه بر پیچیدگی اوضاع می افزود و نفرت گروههای مختلف را بر ضد یکدیگر دامن زد.



تعریف دولت

دولت یا اجتماع سیاسی عبارتست از حکومت قانونی چندین خانوار و کلیه متعلقات مشترک ایشان به همراه یک حاکمیت فائقه.

WWW*PNUeB.COM



خانواده

چهار نوع نظم در خانواده وجود دارد، نظم شوهر بر زن، نظم پدر بر فرزندان، نظم مخدوم بر خادمان و نظم ارباب بر بندگان. بَدَن چهارمین نظم (یعنی نظم ارباب بر بنده) را رد می کند، زیرا آنرا مخالف موازین اخلاق و عقل می داند.

WWW*PNUeB.COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

حاکمیت

دانشگاه پیام نور

حاکمیت قدرت مطلقه و دائم حکومت یک اجتماع است.

WWW*PNUeB*COM



سلطنت

افلاطون و ارسطو و سیسرون و ماکیاول، در بحث راجع به بهترین شیوه حکومت، کم و بیش به این نتیجه رسیدند که هر سه نوع اصلی حکومت یعنی پادشاهی و اشرافی و دمکراسی فاسد و معیوب اند و صلاح در آن است که حکومت نوع چهارمی از ترکیب بهترین مشخصات و عناصر این سه نوع پدید آید.



سلطنت

در سال ۱۵۷۳ یعنی یکسال پس از قتل عام «سن بارتولومه» یک حقوقدان پروتستان فرانسوی به نام «فرانسوا هوتمان» در رساله ای به عنوان «فرانکو گالیا» این فکر را زنده کرد و بسیاری از حقوقدانان به پشتیبانی از آن برخاستند.



سلطنت

«هوتمان» در آن رساله ضمن بررسی منشاء پادشاهی در فرانسه ادعا کرده بود که در روزگاران کهن، شاهان فرانسه از جانب مردم طبق شرایطی معین انتخاب می‌شدند و هیچگاه اختیار مطلق و مفرط و بیحد نداشتند و به همین سبب مردم می‌توانستند شاهانی را که به آن شرایط رفتار نمی‌کردند از سلطنت خلع کنند.



سلطنت

«بدن» با پیشنهاد حکومت مختلط مخالف بود زیرا آن را مایه تقسیم حاکمیت و ضعف استقلال ملی می دانست و چون «هوتمان» پروتستان «بدن» می گفت که چنین پیشنهادی نیرنگی از جانب پروتستانهاست تا مردم را بر ضد شهریاران بشورانند



سلطنت

و راه را برای آشفتگی و افسار گسیختگی که بدتر از سهمگین ترین نوع ستمگری در جهان است هموار کنند.

پس مشخصه واقعی سلطنت شاهانه اینست که شهریار، در عین حال که می خواهد رعایایش از او اطاعت کنند، خود مطیع قوانین طبیعت است.



علل انقلابها

تغییرات در اغلب موارد، ناخواسته هستند، هرچند ممکن است که خواسته هم باشند، چنانکه وقتی یک شهریار حاکم، از روی اراده، خود را به حاکمیت مافوق تسلیم کند، خواه این کار را داوطلبانه انجام دهد و خواه غیر داوطلبانه، تغییرات ناشی از آن ممکن است یا طبیعی باشد و یا قهری.



بدن و تفکر سیاسی او

بدن با آنکه در فلسفه سیاسی غرب اندیشه های بکر آورده است امروزه
آثارش را کمتر از متفکران دیگر می خوانند، چون مطالب تکراری و
منتاقض در کتاب او فراوان است.

فیلسوفان پیش از بدن درباره قانون طبیعی بسیار بحث کرده اند



بدن و تفکر سیاسی او

ولی هیچیک از آنان چون او به استناد قانون طبیعی، خواستار تفویض اختیارات مطلق به شهریان نشدند. بدن در میان ضرورت سلطنت همین اندازه می گوید که شهریار بیش از افراد عادی، توانائی درک و تفسیر قوانین طبیعی را دارد و از این رو مردم بهتر است سرنوشت خود را بی چون و چرا به دست او بسپارند.



1588- (Thoms Hobbes) توماس هابز 1679

توماس هابز فیلسوف انگلیسی متولد مالس بوری تحصیلات خود را در کالج ماگدالن در اکسفورد انجام داد. شغل معلم خصوصی را پیشه خود قرار داد.

مشهورترین کتاب سیاسی وی کتابی است موسوم به لویاتان در زمینه نظریه قرارداد اجتماعی که دولت را در آن به «لویاتان» یا غول بزرگ دریائی تشبیه می کند.



توماس هابز

در این کتاب نظریات خود را درباره دولت اظهار داشته است. هابز تأکید می کند که پیمان و قراردادی که میان افراد یک جامعه بسته می شود به وسیله یک نفر بهتر اجرا می گردد. هابز می گوید که قدرت شاه باید نامحدود باشد، حکم فقط حکم شاه است.



توماس هابز

اوج همه اینها کتاب «لویاتان» بود که به تصدیق همگان شاهکار اوست. لویاتان در سال ۱۶۵۱ در پایان دهه ای انتشار یافت که انگلستان شاهد یک جنگ داخلی طولانی و گردن زدن چارلز اول بود. دومین رویدادی که نفوذ عمیقی بر اندیشه هابز گذارد،



توماس هابز

وضع خشونت آمیز، وحشی گرانه و خونباری بود که در وضع زندگی و هستی مردم بر اثر جنگ داخلی انگلستان ایجاد شده بود. مطالعه هابز درباره طبیعت آدمی که آن را در طبیعت خود انجام داد، چنانکه صراحتاً اذعان می کند،



توماس هابز

و چنانکه وی یقیناً نموده‌ای آن را در آن سالهای هراس انگیز
اغتشاشهای انقلابی ملاحظه کرد وی را به این نتیجه رساند که
انسان، حیوانی است که فقط و فقط به دو انگیزه هر کار و جنبشی
را انجام می‌دهد و این دو انگیزه عبارتند از:

1. ترس

2. سود شخص



لویاتان هابز

هابز برخلاف غالب مدافعان حکومت‌های استبدادی معتقد است که افراد بشر طبیعتاً با هم مساویند.

هابز اذعان دارد که حاکم ممکن است مستبد باشد ولی بدترین استبداد را از هرج و مرج بهتر می‌داند.

WWW*PNU*IR



لویاتان هابز

عقل انسان، در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست. و چون عقل آدمی متکی به شهوات اوست، تنها وظیفه اش این است که به وسیله جستجوی عواملی که می توانند آن شهوات را ارضاء کنند در خدمت انسان قرار گیرد.

WWW*PNUeB.COM



دولتها

بیان اجمالی آن بدین شرح است که چون صرف حسابگریهای سودجویانه در مورد امتیازهای نسبی که همواره اندیشه آدمیان را به خود مشغول می‌دارد در غایت امر به طور قطع منتهی به پیروی آدمیان از «قوانین طبیعت» نمی‌شود، باید مصنوعاً کاری کرد.

WWW*PNU*IR



قرارداد اجتماعی

شهوات و انگیزه هایی که آدمیان را خواهان صلح می سازند، عبارتند از بیم از مرگ، میل به چیزهایی که برای زندگی آسوده ضروری به نظر می رسد، و امید به صنعت و کوشش خود برای رسیدن به آن چیزها، و عقل، اصول صلحی را که آدمیزادگان براساس آنها می توانند به توافق رسند، القاء می کند.

WWW.PNUeB.COM



قرارداد اجتماعی

علت و منظور و هدف غایی آدمیان (که طبیعتاً خواهان آزادی و تسلط بر دیگران هستند) در ایجاد آن قیود بر خویشتن (که زندگی در یک اجتماع مشترک المنافع مستلزم آنست)، این است که نخست بقای خود و سپس رفاه بیشتری را برای زندگیشان تأمین کنند، یعنی می‌خواهند خود را از آن وضع مصیبت بار جنگ رهایی بخشند (همانگونه که دیدیم) این وضع ناشی از شهوات طبیعی آدمیان است و آنجا که عاملی برای مهار آنها وجود نداشته باشد



قرارداد اجتماعی

دولت را در صورتی تاسیس خوانند که جماعتی از مردم با هم توافق کنند و هر فرد با فرد دیگر پیمان بندد که خود را تسلیم حاکمیت یک مرد یا انجمنی از مردان سازد و از طرف اکثریت آنان، حق سخن گفتن از جانب شخص ایشان به آن مرد یا انجمن داده شود (یعنی او را نماینده خود کنند) و همه ایشان، خواه آنکس که به او رأی موافق داده و خواه آنکس که بر ضد وی رأی داده است باید همه اعمال و آراء آن فرد یا انجمن را مشروع بدانند.



حق طغیان

نتیجه این استدلال هابز این است که قدرت حاکمه مطلقاً نامحدود است و باید هم چنین باشد. هرچند که این نظر، اساس فلسفه سیاسی هابز را تشکیل می‌دهد ولی او لاقلاً در یک قسمت مهم استثنا و محدودیتی بر قدرت مطلق حکمران قائل است.

اگر حق به معنی قدرت است (چنانکه منطقاً باید برای هابز چنین باشد) در هر مورد، خواه حکمران نیرومند باشد و خواه ناتوان، فرد برای طغیان در برابر او فاقد هرگونه قدرتی خواهد بود.



حکمران مطلق

استدلال هابز در مورد هر حق ویژه ای که به حکمران خود اختصاص می دهد، شکل سودنگرانه دارد: از آنجا که طبیعت آدمی چنین و چنان است حکمران فقط در صورتی می تواند غرایز و تمایلات طبیعی آدمیان را در جهت تامین صلح و امنیت عمومی مهار کند که چنین حقی را دارا باشد.



حکمران مطلق

تعهد فقط در جایی معنی پیدا می کند که ضمانت اجرایی وجود داشته باشد، بنابراین بدیهی است که کسی را که از قدرت فائقه برخوردار باشد نمی توان به زور موظف به کاری کرد.

اختیارات حاکمیت و نتایج حاکمیت در هر دو نوع حکومت (یعنی در حکومت تاسیس و حکومت اکتسابی) حالت یکسانی دارد.



حکومت ها

هابز از میان حکومتها، فقط سه نوع را بر می شمارد و با توجه به نقاط ضعف و قدرت هر یک از آنها، چنین نتیجه می گیرد که حکومت سلطنتی بهترین نوع است. فقط سه نوع دولت می تواند وجود داشته باشد. زیرا نماینده مردم لزوماً یا یک تن است و یا چند تن.



حکومت ها

انواع دیگری برای حکومتها ذکر شده است، مانند حکومت سمتگران و حکومت اقلیت متنفذ. ولی نمی توان آنها را انواع جدید دولتها دانست، بلکه همان انواع سه گانه دولتها هستند که هنگامی که مورد نفرت مردم باشند به این نامها خوانده می شوند

WWW*PNU*IR



رابطه دولت و کلیسا

هابز مسائل غیرمادی را مربوط به متافیزیک می‌داند و مسائل روحانی را تصورات و اوهام و خیالات می‌داند. نظریه هابز را در فلسفه سیاسی، از دیدگاه‌های گوناگون و گاه متضاد نقد کرده اند، سخت ترین حمله ها بر فلسفه سیاسی هابز از جانب موافقان دموکراسی وارد شده است

WWW.PNUeB.COM



جان لاک

اگر اعتقاد ما بر آن شد که می توان منابع نظریات هابز را تنها در تجارب او از انقلاب یافت، منطقاً باید انتظار داشت که لاک نظری تیره تر از هابز درباره طبیعت بشر داشته باشد چرا که او معاصر هر دو انقلاب بوده است.

از سوی دیگر اگر برای یافتن منشاء اصلی نظریات یک متفکر در مورد طبیعت انسان طبع و خوی او را بکاویم، باید انتظار داشت که لاک، حتی پیش از هابز، هراس ناشی از خودخواهی را به عنوان انگیزه اصلی انسان، پذیرفته باشد



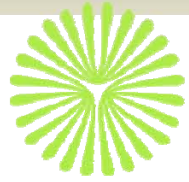
تعمیرات برای همه جا، همه وقت

نظر لاک در زمینه طبیعت انسان

دانشگاه پیام نور

هر فرد در جامعه یک واحد به حساب می‌آید لذا اخلاقاً مساوی و برابر با افراد دیگر است و حقوقی دارد بعنوان یک انسان نه به لحاظ برتری قدرت، ثروت، مقام موقعیت و همانطوریکه عموم افراد موظف اند حقوق او را محترم شمارند، او نیز موظف است حقوق سایرین را احترام گذارد

WWW*PNU*IR



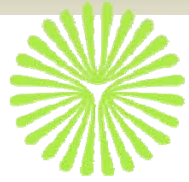
همیشه برای همه جا، همه وقت

نظر لاک در زمینه طبیعت انسان

دانشگاه پیام نور

تصور لاک از انسان با تصور هابز تفاوت فاحش دارد، چرا که هابز انسان را همچون حیوانی محض و یکی از آفریدگان طبیعت می‌شمارد، در حالی که لاک انسان را عضوی از یک نظام اخلاقی و تابع قانونی اخلاقی را که در اینجا به معنی قانون طبیعی مورد نظر است می‌داند.

WWW*PNU*EBOOK

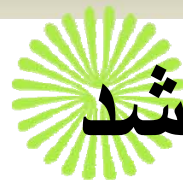


تعمیرات برای همه جا، همه وقت

نظر لاک در زمینه طبیعت انسان

دانشگاه پیام نور

هابز و لاک هر دو برای توجیه سازمانهای دولتی خود از استدلالی کاملاً سودنگرانه یاری می گیرند، ولی در مورد نوع سازمانی که براهین سودنگرانه می تواند توجیه کند، به نتایجی می رسند که با هم اختلاف عظیمی دارند، هابز می اندیشد که براهین سودنگرانه، وجود سلطنت مطلقه و نامحدود را توجیه می کند.



دانشگاه پیام نور باید بر حق و عدالت استوار باشد

لاک تشکیلات سیاسی پیشنهادی خود را براساس دو فریضه قرار می‌دهد، یکی وضع «طبیعی» و دیگری قرارداد اجتماعی. آنچه لاک باید درباره قرارداد اجتماعی بگوید با گفتار وی درباره وضع طبیعی رابطه نزدیک دارد، ولی اگر بخواهیم که بحث او را کاملاً دریابیم، باید حتماً این دو موضوع را (وضع طبیعی و قرارداد اجتماعی) از هم جدا کنیم



وضع طبیعی

امروزه منظور از قانون طبیعی یا قانون طبیعت یک رشته ضوابط کلی و مطلق است که فعل و انفعال اجزای گوناگون جهان مادی را بیان می کند و بر سرتاسر عالم وجود حکمفرماست و ذیروح و بیروح هر دو به یکسان اوامر آن اطاعت می ورزند.

WWW*PNU*EBOOK



وضع طبیعی

منظور لاک از وضع طبیعی، یک نظام اخلاقی کمال مطلوب است. اگر کلمه «سیاسی» را آنگونه که لاک مورد نظر دارد، تعریف کنیم، حقیقت گفته وی چنان آشکار می شود که به هیچوجه قابل انکار نخواهد بود. لاک می گوید به نظر من قدرت سیاسی، حق وضع قوانین است با مجازات مرگ و مجازاتهای سبکتر برای ایجاد نظم و پاسداری از مالکیت.



قرارداد اجتماعی

خدا قدرت را به اشخاص معینی ارزانی داشته است و این اشخاص یا وارثان آنها دولت بر حق را تشکیل می‌دهند و طغیان برضد این دولت نه اینکه خیانت است بلکه بدبینی هم هست.

از آنجا که همه افراد آدمی طبیعتاً آزاد و برابر و مستقل هستند، هیچکس را نمی‌توان از حقوق طبیعیش محروم ساخت و بدون رضایت خودش به زیر قدرت سیاسی شخص دیگری درآورد.



قرارداد اجتماعی

هر فرد که با رضایت خود و دیگران واحدی سیاسی به وجود آورد و حکومتی در آن مستقر سازد، خود را در برابر هر یک از افراد آن اجتماع ملزم و متعهد می‌سازد و تابع تصمیم و رأی اکثریت قرار می‌گیرد.

کسانی که از وضع طبیعی خارج می‌شوند و جامعه‌ای تشکیل می‌دهند باید بدانند که از هر حقی که برای غایات اجتماع ضرور باشد، باید بگذرند و آن را به دست اکثریت جامعه بسپارند.



دارایی

لاک استدلال خود را درباره دارایی بدینطریق شروع می کند که خداوند زمین را به فرزندان بشر داده و همه نعمات دنیوی را مشترکاً میانشان تقسیم کرده است، مقدمه چینی وی براساس تساوی کامل انسان است در صورتیکه نتیجه ایی که از استدلال خود می گیرد سعی می کند که تقسیم نامساوی اشیاء و اجناس و اموال و دارائی را مشروع توجیه کند



دارایی

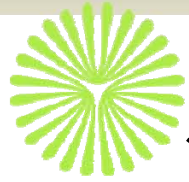
چنانچه شخصی با آباد کردن زمینی، آنرا به خود اختصاص دهد، لطمه ای به حق دیگران وارد نمی کند، زیرا بیش از مقدار مورد نیاز آنان زمین در طبیعت وجود دارد و بنابراین به حد کافی زمین برای استفاده دیگران باقی می ماند. پس نتیجه کار او سبب نمی شود که سهم کمتری عاید افراد دیگر شود.



دانشگاه پیام نور شارل لوئی دوسکوندا، بارون دو منتسکیو

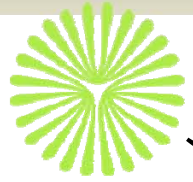
مونتسکیو بعزت تحصیلاتی که در علم حقوق داشت قبل از به ارث بردن مقام عمومی خود، در پارلمان بعنوان رایزن پذیرفته شده بود. وی ریاست آنجا را بمدت دو سال برای خود حفظ کرد و در خلال آن مدت کتاب نامه های ایرانی را نوشت.

WWW*PNU*EBOOK*COM



دانشگاه پیام نور آموزش برای همه، همه جا، همه وقت بارون دوسکوندا، لئوئو پئمارل لوئو دوسکوندا، بارون دوسکوندا

تا زمان مونتسکیو، طبقه بندی انواع حکومت بدون آنکه ایرادی بر آن وارد آید همان بود که بوسیله ارسطو بیان شده بود و قبل از ارسطو هم وجود داشت و حکومت ها به سه شکل پادشاهی، آریستوکراسی و دموکراسی وجود داشتند. مونتسکیو پیشنهاد کرد طبقه بندی دیگری جایگزین طبقه بندی سابق شود که بیشتر جوابگوی واقعیت امور باشد

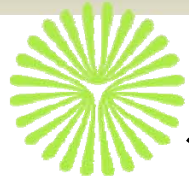


آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور لوئی دو سکوندا، بارون دو منتسکیو

وی حکومتها را به سه نوع استبداد مطلق، سلطنتی و جمهوری تقسیم می کند که حکومت جمهوری خود به دو نوع آریستو کراتیک و دمکراتیک تقسیم می شود.

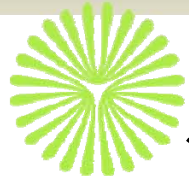
WWW*PNUeB.COM



دانشگاه پیام نور آموزش برای همه، همه جا، همه وقت بارون دوسکوندا، لوی پشارل لوئی

مونتسکیو رابطه دیگری بین شکل حکومت و اقلیم برقرار می کند. در این زمینه وی نظریه ای را که قبلاً از جانب «بُدن» ارائه گردیده بود بسط می دهد و چنین اظهار نظر می نماید که تقوا و بالنتیجه جمهوری در سرزمینهای سردسیر یعنی جایی که احساسات تند وجود ندارد برقرار می شود.

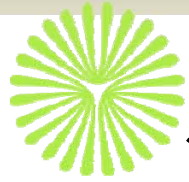
WWW.PNUEB.COM



دانشگاه پیام نور | لوئی دو سکوندا، بارون دو منتسکیو

اگر بخواهیم مونتسکیو را مورد انتقاد قرار دهیم باید بگوئیم طبقه بندی شکل‌های حکومت او چیزی جز آنکه ارسطو آورده است نیست. ارسطو با طبقه بندی خود تنها دولت، مدینه یونانی را مدنظر داشت در صورتیکه مونتسکیو بپیش خود را به سازمانهای سیاسی اروپای زمان خود محدود می‌کند.

زوال ناپذیرترین قسمت‌های کتاب مونتسکیو بدون تردید آن قسمتی است که به تفکیک قوا مربوط می‌شود. حتی به این قسمت هم ایرادی وارد است.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور بارون لویی دوسکوندا، بارون دو منتسکیو

هرچند که این اصل تفکیک قوا بوسیله قوانین اساسی تضمین شده بود، نتوانست به طور شایسته ای جامه عمل بپوشد. دلیل عدم موفقیت بدون تردید آن بوده که در این کشورها تعدد نیروهای رهبر که در انگستان موجب کامکاری این نحوه حکومت بودند، وجود نداشت.

WWW*PNU*IR



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

فصل ششم

زندگی، افکار و عقاید ژان ژاک روسو، ادموند برک، جری

بنتام

فرید ریک هگل و کارل مارکس



هدف کلی

در این فصل با زندگی، نظرات و تفکر ژان ژاک روسو، ادموند برک، جرج بنتام، جرج ویلهلم فردریک هگل و کارل مارکس آشنا خواهید شد. همچنین با تعاریف، مفاهیم، اصطلاحات و دیدگاههای این فلاسفه نیز آشنا می شوید. مقایسه افکار بعضی از این دانشمندان و نظرات آنان را در راه از بین بردن ناآرامی ها و ناهنجاریهای اجتماعی و برقراری نظم و ایجاد عدالت اجتماعی نیز در این فصل مورد بحث و بررسی قرار می گیرد



ژان ژاک روسو

کسی که از مونتسکیو به روسیو پردازد درست مانند آن است که از هوای پاک و ضد عفونی شده یک بیمارستان درآید و به فضای گرم و پرشور یک کلیسای قرون وسطی راه یابد.

روسو در بیست و هشتم ژوئن سال ۱۷۱۲ در ژنو زاده شد. در آن زمان که حدود یکصد و پنجاه سال از مرگ کالون می گذشت، هنوز روح او بر آن شهر سایه افکن بود



ژان ژاک روسو

اهالی ژنو همچنان به زیر سلطه منزه ترین و سختگیرترین و تنگ نظرترین کلیسایی بسر می بردند که در اروپای پروتستان وجود داشت و اگر علاقه روسو را به اخلاقیات و میل عمیق و شدید وی را به اصلاح و بهبود شرایط انسانی، معلول این پیشینه ژنوی او بدانیم یقیناً دور از حقیقت نخواهد بود.

WWW.PNUeB.COM



ژان ژاک روسو

روسو از نظریه مخالف حمایت کرد و مدعی آن شد که تمدن، انسانها را به فساد کشانیده و بهترین و خوشبخت ترین ملتها آنهايي هستند که به طبیعت نزدیکتر هستند.

محتمل است که اعتقاد روسو مبتنی بر نیک نهادی انسان و نقش فاسد کننده اجتماع نتیجه حوادثی بوده که در زندگی شخصی او رخ داده است



ژان ژاک روسو

وی در ژنو یعنی شهری که آداب و رسوم خشک و سخت در آن رایج بود به دنیا آمد، در سنین کودکی در محیطی که خلیات تند و سخت گیرانه ژنوی بر آن حکمفرما بود تعلیم و تربیت پیدا کرد.

روسو از یک سو بر اثر اعتقاد به خوبی ذاتی انسان و از سوی دیگر به سبب اعتقاد به شرارت اجتماع معاصرش توانست نهادهای اجتماعی و سیاسی نظام کهن فرانسه را از بیخ و بنیاد نقد کند.



قرارداد اجتماعی

این نظریه اولین بار از طرف حقوقدان نامی هلندی بنام هوگو گروسیوس اظهار گردیده، سپس هابز، پوفندروف و لاک و کانت و غیره که همگی از پیروان حقوق طبیعی بودند آن را تشریح نموده اند.

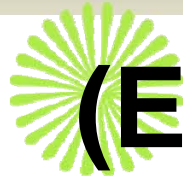
بعقیده علمای فوق الذکر افراد بشر بدو حالت طبیعی یعنی بدون اجتماع زندگی می کرده اند



قرارداد اجتماعی

در آن دوره تمام افراد آزادی کامل داشته و مطیع هیچ قوه و قدرت بشری نبودند ولی چون افراد برای تأمین وسایل زندگی خود مجبور بودند با قوای طبیعت مبارزه نمایند و با زندگانی طبیعی ممکن نبود بر آن قوا تسلط پیدا کنند از این رو با موافقت یکدیگر قراردادی بسته و دولتی تشکیل دادند.

مهمترین و معروفترین اثر روسو قرارداد اجتماعی است.



ادموند برک (Edmund Burke)

آنچه درباره ماکیاول مصداق دارد درباره برک نیز به همان میزان صادق است. آنان هیچکدام اصولی را به طور آشکار، رسمی یا نظام یافته مشخص نکرده اند که پنداشتشان از دولت بر آن استوار باشد برای مثال آن تحلیل روانشناسانه دقیق از طبیعت آدمی را که هابز به مثابه پایه ای برای نظریه سیاسی خود ضرور می‌داند، یا آن اصل اخلاقی بسیار منظم را که بنتام تعالیم خود را با آن آغاز می‌کند، در فلسفه برک وجود ندارد.

اگر برک و ماکیاول هر دو مانند هم سیاست پیشگانی فعال باشند، ولی تقریباً در زمینه های دیگر از هم متفاوتند.



ادموند برک

حمله برک به فساد و عدم لیاقت در حکومت استعماری انگلستان در هلند درخور اهمیت است و همچنین موضوع بسیار مهم دیگری در آن روزگار که برک نقش فعالی در آن داشت، چگونگی اداره امور در آمریکا بود.

برک از ابتدا بر انقلاب کبیر فرانسه با سوءظنی عمیق می‌نگریست سوءظنی که گویی بر اثر اعدام شاه و ملکه و حکومت ترور بیش از حد در ذهن او تایید شده بود.



مشروطیت

قدرت پادشاه که تقریباً به صورت اختیارات تشریفاتی مقام سلطنت بود، با نیروی بسیار عظیمتر و برانگیختن نفرت و مخالفت کمتر، تحت نام نفوذ، رشد تازه یافته است.

دربار ناچار شد بخشی از قدرتهای خود را به مردانی که به حمایت از حکومت علاقمند بودند و به تشکیلات و استقرار آن حس وفاداری داشتند، تفویض کند.



مشروطیت

بر اثر مداخله و یاری افراد صاحب نام و محبوب، مردم از یک امنیت برای موقع و موضع عادلانه شان در کشور برخوردار شدند. از آنجا که عنوان پادشاه بر اثر تملک طولانی آن قدرت بیشتر شد و هر روز بر نفوذش افزوده گشت، این یاریها بعد از مدتی برای بعضی افراد مایه دردسر و مزاحمت شد.



مشروطیت

این درست است که اعیان نفوذستری در حکومت سلطنتی و در همه شئون عمومی دارا هستند.

باید به خاطر داشت که از زمان انقلاب، تا زمانی که درباره اش سخن می‌گوییم، نفوذ سلطنت همواره برای حمایت از هیئت وزیران و عملکرد امور عمومی طبق نظرات آنها، به کار گرفته شده است.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

مشروطیت

دانشگاه پیام نور

برای مردم انگلیس ضروری است که دریابند که مجلس عوام چگونه باید تشکیل شود. قدرت مردم در چهارچوب قانون باید به اندازه کافی از هر یک از نمایندگان در ایفای صمیمانه وظیفه خویش حمایت کند و گرنه این وظیفه انجام نخواهد گرفت

WWW*PNU*IR



امور منشی همه جا، همه وقت

1832-1748

جرمی بنتام

دانشگاه پیام نور

کنار هم قراردادن برک و بنتام کاری آموزنده است. این روش ما را از تعمیم داوریهای خود درباره «منش ملی» و «مشرک زمان» که همیشه ابهام مطبوع آنها ما را دچار وسوسه می کند، برحذر می دارد. بنابراین زمان حال ادامه زمان گذشته نیست، بلکه با گذشته همجوار است. در هر لحظه می توانیم با آنچه قبلاً روی داده است قطع رابطه کنیم و جهان را از آغاز مطابق نقشه روشن بینانه و سنجیده خود، سازمان دوباره دهیم.



همه جا، همه وقت

مورس 1832-1748

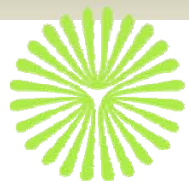
جرمی بنتام

دانشگاه پیام نور

بنتام از همان آغاز، گوشه گیر و پژوهنده و فضل فروش بود. هرگز با آن دنیایی که پیچیدگیها و بی نظمیها و ناهنجاریهای او را می آزد، تماسی نداشت.

بنتام از خانواده ای که بیشتر اعضایش وکلای دعاوی ثروتمندی بودند برخاست.

بیشتر چیزهایی که از وی انتشار یافت به شکل «قطعات» و «مقدمات» کتابهای بزرگتری بودند ه بنتام هرگز نتوانست آنها را به پایان رساند.



همه جا، همه وقت

مورث
1832-1748

جرمی بنتام

دانشگاه پیام نور

زمینه های مورد علاقه بنتام بی نهایت متنوع بود: درباره اقتصاد و منطق و روانشناسی و کیفرشناسی و الهیات و اخلاقیات مقاله و کتاب نوشته است یعنی در جریان تحقیقات خود درباره یک موضوع به هر یک از این رشته ها کشانده شده است. ولی علاقه اصلی وی که مدام به آن رجوع می کند، حقوق است طبیعتاً این علاقه جنبه تاریخی و یا توصیفی ندارد، بلکه همچنانکه خود آن را وصف می کند، جنبه انتقادی دارد.



اصل سودمندی

طرح اصلی افکار بنتمام، ساده و بی پیچ و خم است. اصل بنتمام به طور خلاصه بدین قرار است که از میان امکانات مختلفی که در هر مورد در برابر ما وجود دارد، باید آن امکان را برگزینیم که بزرگترین سعادت (یعنی بزرگترین لذت) را برای حداکثر افراد ایجاد کند. غایت و هدف یک قانونگذار باید سعادت مردم باشد. در امور قانونگذاری، «سودمندی همگانی» باید اصل راهنما باشد.



اصل سودمندی

طبیعت، بشر را فرمانبر دارد و حاکم گردانده است یکی لذت و دیگری درد. همه تصمیمات ما در زندگی به این دو اصل بر می گردد. جستجوی لذت و گریز از درد تنها غایت آدمی است. بدین ترتیب اصل سودمندی عبارت از آن است که در هر استدلالی، اساس کار ما محاسبه و مقایسه دردها و لذتها باشد و هیچ اندیشه دیگری را در استدلال خود دخالت ندهیم



اصلاح

اصل سودمندی بنتام باید معیار مطلقاً دقیقی را برای آزمایش هر نهاد موجود و هر قانون پیشنهاد شده ای در اختیار ما بگذارد. لیکن رسوم و عادات موجود نتیجه جریانی کند و تصادفی است که تا اندازه ای محصول تجارب عملی، تا اندازه ای نتیجه انطباق با اوضاع و احوال و تا اندازه ای نیز حاصل سازش میان فشارهای متضاد است. بنتام یکی از پیروان سرسخت «اقتصاد آزاد» است.

مردم آرزو دارند که چیزهایی را که هم اکنون دارند همیشه داشته باشند و ناکامی در این آرزو و برای آنان دردناک است.



مالکیت

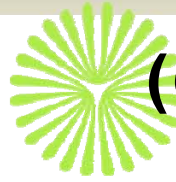
اگر ما بنتام را مثلاً با لاک مقایسه کنیم، با دو طرز استدلال کاملاً متفاوت روبرو خواهیم شد. ممکن است هر دوی آنان بر سر این اصل موافق باشند که یکی از مهمترین وظایف دولت، حمایت از مالکیت خصوصی است. ولی لاک بدان علت چنین استدلال می کند که معتقد است همه مردم دارای حق طبیعی به «زندگی و آزادی و دارایی» خود هستند



مالکیت

ولی بنام به اثبات این نکته قناعت می کند که حمایت از مالکیت خصوصی به تامین «سعادت عمومی» منجر می شود. اساس تمامی استدلال لاک تقریباً پاره ای اصول ظاهراً مسلم درباره طبیعت و رفتار انسانی است.

WWW*PNU*IR



دانشگاه پیام نور جرج ویلهم فریدریک هگل (Georg Wilhelm Friedrich hegel) 1831-1770

هگل به رغم شهرت فراوان و خصوصیت توجه برانگیز تحول فکری و فلسفی اش، در زندگی ظاهری مانند اغلب دانشگاهیان دیگر بود. فلسفه حق او که در برگیرنده بیان منظم وی درباره نظریات سیاسی اش است، در سال ۱۸۲۱ انتشار یافت. اثر دیگر وی تحت عنوان فلسفه تاریخ به وسیله پسرش ویراسته شد و پس از مرگ او در سال ۱۸۳۱ به چاپ رسید.



دیالکتیک هگل

هگل معتقد است عقل بر جهان یعنی «عالم روح» و «عالم طبیعت» حاکمیت دارد، معرفت درباره قوانین اندیشه در عین حال همان معرفت درباره ماهیت حقیقت است.

واژه «دیالکتیک» به وسیله متفکران پیش از هگل نیز بکار رفته است. آنان این واژه را برای توصیف آن فرایندی استفاده کرده اند که در آن یک قضیه در برابر قضیه دیگر قرار می گیرد و در نتیجه برخورد قضیه سومی پدیدار می شود، که پیوند دهنده حقیقت نهفته در هر یک از قضایای اولیه است.

به بیان کوتاه دیالکتیک مکانیسمی است که اندیشه به وسیله آن خود را به حرکت در می آورد یا راهی است که در آن عقل بیش از پیش خود را در تأسیسات مجسم می سازد یا (چون تفاوت‌هایی میان قوانین اندیشه و قوانین طبیعت و تاریخ و اجتماع وجود ندارد) در رشته ای از قضایا تجسم می یابد که هیچ یک حقیقت (کامل) نیست

بلکه هر کدام دربرگیرنده بخشی از حقیقت و اندازه ای از خطاست
هگل سه مرحله ای را که در فرایند حرکت عقل در جریان تاریخ و
طبیعت وجود دارد، نهاد (thesis)، برابر مفاد (Antithesis) و
همنها (Synthesis) می نامد.

WWW*PNU*IR

اصل هر فکر یا مرام یا عقیده را (تز) می نامند و نطفه ضد آن را (آنتی تز) می گوید. گوید که «تز» (اصل فکر، مرام یا عقیده) با «آنتی تز» ضد آن ترکیب شده از ترکیب آن با یکدیگر عنصر دیگری بوجود می آید بنام (سنتز) که در آن مرام یا عقیده یا فکر موثر شده و حالتی جدید به وجود می آورد و این فرایند تکرار می شود.

چون هگل درباره مسأله آشتی اضداد اندیشه می کند به این نتیجه می رسد که تضاد میان قضیه های گوناگون و گرایشهای گوناگون در تاریخ هرگز تضادی مطلق نبوده است.

عالم طبیعت و عالم روح هر دو کلی اند و در واقع هر دو کل واحدند و فهم آنها مستلزم فرایندی است که به وسیله آن عقل سلسله ای از تضادها را رفع می کند که فقط به صورت ظاهر وجود دارند.

در ذهن هگل نظریه سیاسی او به این منطقه وابسته است. اگر «سه پایه» نهایی او یعنی سه پایه خانواده، اجتماع مدنی، دولت را در قالب دیالکتیک بیان کنیم می‌توانیم این وابستگی را مشاهده کنیم. در اینجا خانواده، یگانگی (unity)، اجتماع مدنی، جزئیت (Particularity) و دولت، کلیت (Universality) نامیده می‌شود که به ترتیب همان نهاد، برابر نهاد و همنهاد است.



مفهوم آزادی

مفهوم آزادی

در همه اجتماعات از قانون و رسم سرپیچی می شود اما میان سرپیچی کردن و رد کردن تفاوت وجود دارد. سرپیچی از قانون به حکم شور و شهوت و خواهش و محکوم کردن آن به غیر عاقلانه بودن دو چیز متفاوت هستند. کسی که از روی وجدان اخلاقی سرپیچی می کند، عامداً و آگاهانه قانونی والاتر را به قانونی که ملزم به اطاعتش می باشد ترجیح می دهد.



آزادي و قانون

براي اينکه انسانها آزاد باشند، مي بايستي به زبان جامعه شناسان
ميان ارزشهاي ذهني و هنجاري هاي وضع شده هماهنگي باشد.



عقل، انقلاب و دولت ملی

هگل به همان تمامیت به اراده همگانی اعتقاد داشت که روسو معتقد بود، لیکن آن را به مثابه لغو کننده آراء مخالف نمی پنداشت بلکه آن را همچون تجسم ذات عقل تصور می کرد. پنداشتن فرد به عنوان دارنده حقی مستقل برای داشتن و ابراز کردن نظراتی از طریق فرایند کمال نیافته، رای دادن مبتنی بر این فرض است که وی در یک انتزاع غیرطبیعی از آن فرایند بسر می برد که روح خود را تحقق می بخشد.



عقل، انقلاب و دولت ملی

هگل کوشیده است در فلسفه خود دواعی فرد به آزاد بودن و قدرت دولت برای صدور فرمانهای مطاع را با هم آشتی دهد. وی با نشان دادن این که چگونه عقل به صورت دیالکتیک خود را در دولت تحقق می بخشد، کوشش خود را انجام می دهد. اساسی ترین انجمن انسانی، خانواده است، اتحادی که در آن اختلافهای فردی فنا می شوند. در سطح اجتماع مدنی مشاهده می کنیم که تأکید بر وحدت نیست بلکه در فردیت است.



عقل، انقلاب و دولت ملی

آن دورانی که عصر فرد (Age of Reason) نامیده شد در نظر هگل به طور کلی فاقد احساس مسئولیت بود. هگل اکثر عقایدی را که به نظر وی به اصلاحگران انقلابی آن عصر تعلق داشت مورد حمله قرار می دهد.

WWW*PNU*IR*COM



عقل، انقلاب و دولت ملی

سطحی بودن و عدم مسئولیت اصلاحگران به نظر هگل در کوشش بیهوده ای است که آنها برای بدست آوردن چیزی از یک نطفه بکار می‌برند که در بطن آن وجود ندارد.

همه ارزشهایی که نوع بشر داراست، همه واقعیت معنوی مدیون وجود دولت است، زیرا واقعیت معنوی او عبارت از این است که گوهر وجود او، «عقل» بطور عینی بر او نمایان شود، یعنی یک وجود عینی بلاواسطه برای او داشته باشد.



تعمیر اروپایی هگل

گرچه هگل اغلب در تمیز میان فرهنگها یا ادیان شرقی ماهر است، اما همه آنها را پست تر از تمدن یونانی می داند. و گرچه او از چهار جهان یا تمدن بحث می نماید، تمدن شرقی، یونانی، رومی و ژرمنی، و گرچه در این مورد که سومی را برتر از دومی می داند جای تردید و بحث است، اما کاملاً آشکار است که از نظر هگل تمدن اول پست ترین و تمدن چهارم والاترین تمدنهاست



تعصب اروپایی هگل

تمدن شرقی نازلترین تمدنهاست زیرا بیشترین فاصله را با تحقق آزادی به معنی تطابق اراده اخلاقی و عقلانی فرد با قوانین و رسوم اجتماع دارد.

در روزگار هگل، پست شمردن رسوم و آرمانهای غیراروپایی به وسیله اروپاییان، چیز تازه ای نبود. منتسکیو که این همه بخاطر سعه صدر و نداشتن تعصب ستایش شده است، به همان میزان معتقد به برتری اروپائیان بود.



منطق قهرمان پرستی

آن دولتی که هگل مطلقیت اخلاقی را به آن نسبت می دهد، دولت
«جهان تاریخی» است.

همه مردان بزرگ تاریخ (مانند ژولیوس قيصر) از این زمره اند، مردانی
که هدفهای شخصی آنان دربرگیرنده موضوعات بزرگی است که
اراده روح جهانی است

WWW.PNUeB.COM



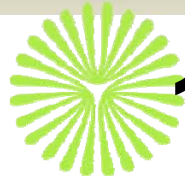
منطق قهرمان پرستی

، این مردان را می توان قهرمان نامید، زیرا مقصدها و انگیزه های آنان از جریان آرام و معمول امور نشأت نگرفته که مورد تأیید نظم موجود باشد، بلکه از منبعی پنهان - منبعی که هنوز به مرحله پدیداری خود نرسیده است، یعنی از آن روح درونی سرچشمه گرفته که همچنان در زیر پوسته ظاهری پنهان است که چون هسته صدف بر قشر برونی جهان برکوبد آن را قطعه قطعه خواهد ساخت.



آزادی بیان

هگل به آزادی بیان اعتقاد داشت. در جامعه ای که گروهها و شئون اجتماعی به طور منظم ملاقات می کنند و درباره امور ملت به گفتگوی می پردازند انتقاد آگاهانه و مسئولانه پرورش می یابد. و در جامعه ای که انتقاد آگاهانه و مسئولانه پرورش یافته باشد اعطای آزادی بیان گسترده خطری ندارد زیرا منتقدین مسئول، خرده گیران بی مسئولیت را افشاء می کنند



روزگار
همه جا به دست
1883-1818

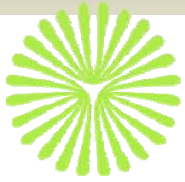
دانشگاه پیام نور کارل مارکس (Karl Marx)

کارل مارکس فیلسوف آلمانی متولد ترو در ایالت پروس در یک خانواده یهودی به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه «بون» و دانشگاه برلن دنبال نمود. نویسنده روزنامه «رینیش سیتونگ» بود. در سال ۱۸۴۹ از پروس اخراج شد به لندن رفت و در آنجا اقامت گزیده و بقیه عمر خود را صرف تکامل فلسفی فرضیه سوسیالیسم خود نمود و بتحریک احساسات مردم اروپا برای انجام اصلاحات اجتماعی و به نشر مرام سوسیالیسم پرداخت



کارل مارکس

. در آنجا در یک جمعیت جهان - مسلکی که متشکل از فرانسویها، ایتالیائیها، آلمانی ها و روسی ها بود و در پایتخت فرانسه افکاری کم و بیش انقلابی یا سوسیالیستی اظهار می نمود، وارد شد. دیری نپائید که نفوذ این افراد در مارکس جوان که خود بنابر طبیعتش آمادگی شورش داشت، اثر گذاشت.



کارل مارکس

مارکس می گوید که روشهای تولید اقتصادی چهار مرحله را بدین شرح پیموده است، مرحله آسیایی، مرحله باستانی یا کلاسیک «یونان و روم قدیم» مرحله قرون وسطی و مرحله کنونی که وی آن را بورژوا می نامد.

WWW*PNU*EBOOK*COM



مقایسه فلسفه هگل با مارکس

هدف فلسفه اجتماعی مارکس مانند هگل دو جنبه دارد و هر دو فلیسوف تفسیر تکامل اجتماعی را با نقشه و طرح تکامل اجتماعی ترکیب کرده اند.

هگل می گوید تاریخ اروپا و سیر تحول تاریخ اروپا منتهی به بیداری ملل آلمانی نژاد (ژرمن) می شود و نظر تاریخ متوجه به آینده ایست که در آن، آلمان ترقی نموده و در تمدن اروپا به مقام رهبری روحی می رسد



مقایسه فلسفه هگل با مارکس

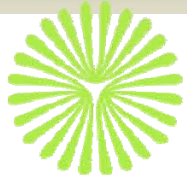
اما مارکس تاریخ خود را منتهی به بیداری پرولتاریا و نتیجه اجتماعی تکامل کاپیتالیسم می‌داند و آینده‌ای را می‌بیند که در آن مقام حاکمیت و مرتبه بالا را در جامعه جدید بدست آورده است.

در فلسفه هگل، مکانیسم تاریخ عبارت است از جنگ بین ملل. در فلسفه مارکس، مکانیسم تاریخ عبارت است از تقلا و کشمکش انقلابی بین طبقات.



مقایسه فلسفه هگل با مارکس

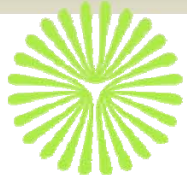
فلسفه هگل و مارکس هر دو فلسفه عملی است و مردم را دعوت به فعالیت و عمل می‌نماید با این فرق که هگل به وطن پرستی ملل متوسل شده و مارکس به وفاداری کارگران نسبت به طبقه خودشان و هر دو فلسفه در واقع متضمن تبعیت از اصل (کولکیتویسم) توسل به جمع است نه به فرد (اندیویدوالیسم) اصالت فرد.



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

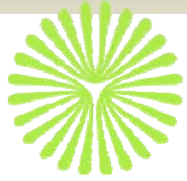
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

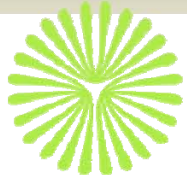
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

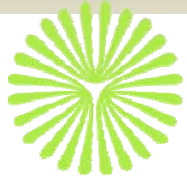
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

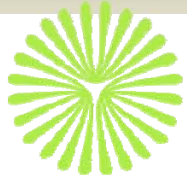
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

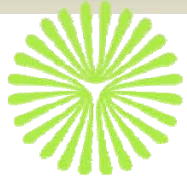
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

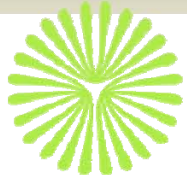
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

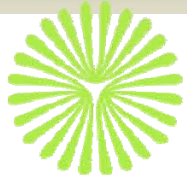
WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

WWW*PNUeB*COM



آموزش برای همه، همه جا، همه وقت

دانشگاه پیام نور

WWW*PNUWEB*COM